

Submit Date: 21 February 2026

Revise Date: 28 June 2026

Accept Date: 06 July 2026

Publish Date: 21 July 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Scope of Compensation in Tort Liability Arising from Bodily Injury, with Emphasis on Judicial Practice

ZReza Zali^{1*}, Abbas Karimi²

1. PhD Student, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: rezazali@ut.ac.ir

ABSTRACT

This article examines the scope of compensation in tort (non-contractual) liability arising from bodily injuries under Iranian law and compares it with contemporary legal systems. In Western legal systems and under the Iranian Civil Liability Act (Article 6), compensable bodily injury encompasses not only medical expenses and permanent physical impairment but also three categories of consequential and indirect loss: loss of the injured person's working capacity and earning power (loss of future income); financial loss and deprivation of maintenance suffered by relatives and dependents (secondary or "ricochet" victims); and non-pecuniary damage suffered by surviving relatives. By contrast, under Islamic law and the current Iranian legal system, only *diyah* (or *arsh*) is prescribed as the fixed Sharia-based and statutory compensation for bodily offenses and injuries. The findings indicate that Imami jurists and the Iranian Islamic Penal Code (Articles 449–462, 567 et seq.) regard *diyah* as comprehensive and complete compensation for all losses arising from bodily injury, whether direct or indirect, and do not recognize separate compensation for loss of future income or the survivors' loss of maintenance. The principal grounds for this approach are the comprehensive nature of *diyah* as compensation for loss of life or bodily integrity; the termination of the obligation to provide maintenance upon the death of the breadwinner; the rule that liability extends only to direct loss; and the existence of the deceased's estate, including *diyah*, as a source of financial support for the heirs. Consequently, contemporary Iranian law contains two parallel yet inconsistent regimes: in the criminal law and *diyah* framework, *diyah* constitutes the sole form of compensation, whereas in the domain of civil liability, Article 6 of the Civil Liability Act appears to permit recovery of consequential losses. In practice, however, courts have issued divergent judgments because of the perceived conflict between such compensation and the Sharia rules governing *diyah*. Accordingly, this article seeks to examine the full range of divergent judicial approaches and to propose a comprehensive position capable of resolving this inconsistency.

Keywords: *Tort Liability, Compensation for Damages, Bodily Injuries, Diyah, Direct and Indirect Loss*

How to cite: Zali, R. & Karimi, A. (2026). Scope of Compensation in Tort Liability Arising from Bodily Injury, with Emphasis on Judicial Practice. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-26.



تاریخ ارسال: ۲ اسفند ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۷ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۵ تیر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

قلمرو جبران خسارت در مسئولیت قهری ناشی از خسارت بدنی با تاکید بر رویه قضایی

رضا زالی^{۱*}، عباس کریمی^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. استاد تمام، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: rezazali@ut.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر به بررسی قلمرو جبران خسارت در مسئولیت قهری (خارج قراردادی) ناشی از صدمات بدنی در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق معاصر می‌پردازد. در نظام‌های حقوقی غربی و قانون مسئولیت مدنی ایران (ماده ۶)، خسارت‌های بدنی علاوه بر هزینه درمان و نقص عضو، شامل سه دسته خسارت تبعی و غیرمستقیم نیز می‌شود. از دست رفتن توان و نیروی کار مصدوم (خسارت درآمد آینده)، زیان مالی و محرومیت از نفقه بستگان و افراد تحت تکفل (قربانیان کمانه‌ای)، خسارت‌های معنوی بازماندگان. در مقابل، در حقوق اسلامی و نظام حقوقی کنونی ایران، تنها دیه (یا ارش) به عنوان غرامت شرعی و قانونی ثابت برای جرم و جنایت بدنی پیش‌بینی شده است. پژوهش نشان می‌دهد که فقهای امامیه و قانون مجازات اسلامی ایران (مواد ۴۴۹ تا ۴۶۲ و ۵۶۷ و بعد) دیه را جبران جامع و کامل همه خسارت‌های بدنی (مستقیم و غیرمستقیم) می‌دانند و پرداخت جداگانه بابت از دست رفتن درآمد آینده یا نفقه بازماندگان را نمی‌پذیرند. دلایل اصلی این رویکرد عبارتند از: جامعیت دیه به عنوان عوض نفس و عضو، سقوط تکلیف نفقه با مرگ نان‌آور، قاعده ضمان تنها نسبت به ضرر مستقیم، وجود ترکیه (شامل دیه) برای ارتزاق ورثه. در نتیجه، در حقوق ایران امروز دو نظام موازی اما ناسازگار وجود دارد: در حوزه کیفری و دیات، دیه تنها غرامت است؛ در حوزه مسئولیت مدنی، ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ظاهراً خسارت‌های تبعی را قابل مطالبه می‌داند، ولی در عمل محاکم به دلیل تعارض با احکام شرعی دیه، آراء متشتت صادر می‌کنند. از همین رو هدف این مقاله بررسی تمام دیدگاه‌های متشتت قضایی و ارائه یک دیدگاه جامع در این زمینه است تا این تشتت را از بین ببرد.

کلیدواژگان: مسئولیت قهری، جبران خسارت، صدمات بدنی، دیه، ضرر مستقیم و غیرمستقیم

نحوه استناددهی: زالی، رضا، و کریمی، عباس. (۱۴۰۵). قلمرو جبران خسارت در مسئولیت قهری ناشی از خسارت بدنی با تاکید بر رویه قضایی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۲)، ۲۶-۱.

جسمانی فرد وارد گردد، شخص واردکننده آسیب موظف است مبلغی را تحت عنوان دیه به زیان‌دیده بپردازد. از این رو، پیش از هر چیز لازم است ماهیت حقوقی دیه مشخص شود. اگر دیه به مثابه نوعی خسارت تلقی شود، آنگاه براساس اصل لزوم جبران خسارت، زیان‌دیده حق مطالبه هیچ مبلغ دیگری افزون بر دیه نخواهد داشت، زیرا با دریافت دیه، خسارت وارده جبران تلقی می‌شود. بنابراین، ضروری است ماهیت حقوقی دیه با توجه به آرای صاحب‌نظران و بر پایه قواعد و اصول حقوق اسلامی به طور دقیق مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

ماهیت حقوقی دیه

در نظام حقوقی ایران، مبلغی تحت عنوان دیه به تمامی افراد آسیب‌دیده پرداخت می‌شود؛ خواه شخص مجروح شاغل باشد یا بیکار، سالمند باشد یا جوان، متأهل باشد یا مجرد. با این حال، پیش از آن که بتوان درباره ماهیت و حدود خسارت‌های بدنی سخن گفت، لازم است ابتدا جایگاه و ماهیت حقوقی دیه در فقه و حقوق اسلامی روشن گردد. در این خصوص میان صاحب‌نظران حقوق اسلامی وحدت نظر وجود ندارد. عده‌ای دیه را صرفاً نوعی کیفر برای مرتکب صدمه می‌دانند؛ گروهی دیگر آن را نهادی مرکب از جنبه کیفری و جنبه جبرانی تلقی کرده‌اند؛ و برخی نیز دیه را در زمره خسارات دانسته و معتقدند ماهیت آن صرفاً جبرانی است. بنابراین، ضروری است مبانی، مستندات و دلایل هر یک از این دیدگاه‌ها به طور جداگانه و دقیق بررسی شود تا بتوان به تحلیل جامع‌تری نسبت به ماهیت واقعی دیه دست یافت.

نظریه مجازات بودن دیه

یکی از دیدگاه‌های مطرح درباره ماهیت حقوقی دیه آن است که دیه در حکم یک «مجازات مالی» است؛ یعنی قانون‌گذار این نهاد را نه به عنوان جبران خسارت، بلکه با هدف مجازات شخص واردکننده صدمه وضع کرده است. برای نمونه، دادگاه حقوقی یک ساری در پرونده کلاسه ۶۶/۳۲۱ مورخ ۱۹۸۸/۲/۱۸، ماهیت دیه

صدمه به تمامیت جسمانی انسان از دیرباز یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق کیفری و مدنی بوده است. در نظام‌های حقوقی معاصر، مسئولیت قهری ناشی از خسارت بدنی نه تنها هزینه‌های درمان و نقص عضو را در بر می‌گیرد، بلکه به خسارت‌های تبعی و غیرمستقیم مانند از دست رفتن درآمد آینده مصدوم و محرومیت بستگان از نفقه و حمایت مالی او نیز تسری یافته است. این رویکرد گسترده در حقوق فرانسه، سوئیس، انگلستان و حتی در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران به صراحت پذیرفته شده و تحت عناوینی چون «ازکارافتادگی»، «مستمری بازماندگان» و «قربانیان کمانه‌ای» شناخته می‌شود.

در مقابل این دیدگاه، حقوق اسلامی و نظام حقوقی کیفری - شرعی ایران، دیه را به عنوان غرامت شرعی ثابت و جامع قرار داده و آن را عوض نفس و عضو می‌داند که همه خسارت‌های مادی و معنوی مستقیم و غیرمستقیم را به طور ضمنی جبران می‌کند (Karimi, 2022) و محدودیت‌های انگیزه مشروع شامل رعایت قانون، موازنه فنی، اصول ایمنی و حدود متعارف می‌باشد. با تردید در ضمان قهری و سقوط آن به سبب انگیزه مشروع، ضمان قهری اعمال می‌شود (Beiki Shouraki & Karimi, 2025). این تفاوت بنیادین موجب ایجاد دوگانگی و تعارض میان احکام شرعی دیات (قانون مجازات اسلامی) و قواعد عام مسئولیت مدنی شده است. پرسش اصلی این است که آیا در نظام حقوقی کنونی ایران، فراتر از دیه می‌توان خسارت تبعی ناشی از صدمات بدنی را از مرتکب مطالبه کرد یا خیر؟ پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی و استناد به فقه امامیه، قوانین موضوعه و رویه قضایی، به این پرسش پاسخ می‌دهد.

۱- جبران خسارت بدنی

برای تبیین دقیق جبران خسارت بدنی، ابتدا باید ماهیت حقوقی دیه روشن شود؛ زیرا در حقوق اسلام، هرگاه آسیبی به تمامیت

را کیفری تلقی کرده و اعلام داشته است که با توجه به محتویات پرونده کیفری، تقصیر خوانده احراز شده و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم با شرع مغایرتی ندارد (Barikloo). دادگاه با استناد به مواد ۷ و ۱۰ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است که دیه ماهیتی کیفری داشته و تفاوت بنیادینی با ضرر و زیان ناشی از جرم دارد. بر پایه اصل اباحه نیز مطالبه خسارات ناشی از جرم ممنوع نیست و مشروعیت دارد. نتیجتاً، مطابق این تفسیر، چون دیه به مثابه کیفر مالی است، شخص آسیب دیده می تواند علاوه بر دریافت دیه، جبران خسارات مالی ناشی از آسیب بدنی را نیز مطالبه کند. طرفداران این نظریه برای اثبات کیفری بودن دیه دلایلی مطرح کرده اند که برخی از آن ها در ادامه تحلیل می شود.

نخستین دلیل، «مقدر و معین بودن مقدار دیه در قانون» است. بر اساس این استدلال، اگر دیه در حکم خسارت مدنی بود، قانون گذار میزان آن را به طور ثابت تعیین نمی کرد، بلکه تعیین میزان خسارت را همانند سایر زیان های مالی به نظر دادرس یا کارشناس واگذار می کرد تا بر اساس اوضاع و احوال هر پرونده، رقم خسارت مشخص شود. در حالی که در مقررات دیات، قانون گذار مقدار دیه را به طور قطعی تعیین کرده و این مقدار برای همگان — بدون تفاوت میان افراد مختلف — ثابت است؛ در حالی که خسارت، ماهیتی متغیر داشته و معمولاً از فردی به فرد دیگر اختلاف پیدا می کند. از این رو نتیجه گرفته می شود که دیه در واقع نوعی مجازات است (Ahmad Siraj, 1993).

در برابر این استدلال، اشکالی مطرح شده که مقدار ثابت دیه دلیل بر کیفری بودن آن نیست؛ زیرا دیه «عوض» جنایت وارد شده بر نفس یا عضو است، و این عوض باید یکسان باشد، چرا که آسیبی که به عضو یا نفس وارد می شود، از حیث نوع، میان افراد تفاوتی ندارد. بدین معنا که اگر عضوی معین از بدن انسان آسیب ببیند، خسارت وارده با توجه به نوع عضو یکسان است، نه با توجه به

ویژگی های شخصی زیان دیده؛ بنابراین، ثبوت مقدار دیه منافاتی با جبرانی بودن آن ندارد (Ahmad Idris, 1996).

باین حال، این ایراد نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اگر دیه را عوض کاستی وارد شده بر نفس یا عضو بدانیم و همه انسان ها را از حیث انسان بودن برابر فرض کنیم، باید نتیجه گرفت که عوض نقصان وارد شده نیز باید در همه افراد برابر باشد؛ همچنان که یک عضو مشخص از بدن یک انسان با عضو مشابه در بدن انسان دیگر از نظر ماهیت تفاوتی ندارد. برای مثال، «دست» به عنوان یک عضو، در همه افراد همان ماهیت را دارد.

از سوی دیگر، چون زیان جسمانی قابل جبران عینی نیست و صرفاً به وسیله یک عوض جبران می شود، قانون گذار برای پیشگیری از اختلاف نظر قضات و جلوگیری از اعمال سلیقه های متفاوت، میزان آن را از پیش تعیین کرده است. بنابراین، ثبوت مقدار دیه نمی تواند الزاماً دلالت بر کیفری بودن آن داشته باشد.

دلیل دیگر طرفداران این نظریه، مبتنی بر تعاریفی است که برخی از فقها ارائه کرده اند. برای مثال، برخی دیه را «عقل» نامیده اند، زیرا پرداخت آن موجب می شود مرتکبان بالقوه از ارتکاب قتل یا جنایت بازداشته شوند. برخی نیز دیه را مالی دانسته اند که به سبب جنایت، بر عهده مرتکب قرار می گیرد. به اعتقاد مدافعان این نظریه، تأکید بر بازدارندگی در تعریف اول و ورود عناصر «مجرم» و «جنایت» در تعریف دوم، نشان دهنده ماهیت کیفری دیه است.

اما این استدلال نیز از حیث استنباطی مخدوش است؛ زیرا اولاً چنین تعاریفی بر پایه «احتمال» شکل گرفته و احتمال نمی تواند در مقام دلیل قرار گیرد. ثانیاً برخی فقها توضیح داده اند که دیه از این حیث «عقل» نامیده شده که موجب فروکش کردن خشم و انتقام جویی اولیای دم می شود، نه از باب مجازات بودن (Soltaninejad, 2001). افزون بر این، در تعریف دوم، «جنایت» اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض است، در حالی که

نظریه مختلط بودن ماهیت دیه

برخلاف دیدگاهی که دیه را دارای ماهیت صرفاً کیفری یا صرفاً جبرانی می‌داند، نظریه دیگری بر این مبنا استوار است که دیه ماهیتی مرکب و دوگانه دارد و ترکیبی از مجازات و خسارت است. مطابق این دیدگاه، هیچ‌یک از دو ماهیت را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد؛ زیرا از یک‌سو، هدف اصلی از وضع مجازات، ایجاد عبرت در مجرم و دیگران است و این جنبه در دیه نیز قابل مشاهده است، بنابراین دیه از این حیث ماهیت کیفری دارد. از سوی دیگر، هدف از حکم به جبران خسارت، احقاق حق زیان‌دیده است و این جنبه نیز در نهاد دیه وجود دارد؛ به همین دلیل، دیه از حیث جبران زیان، خسارت محسوب می‌شود. در نتیجه، دیه نهادی با ماهیتی مختلط است، زیرا مالی که به مصدوم پرداخت می‌شود، از جهت آنکه حق مالی اوست، خسارت تلقی می‌شود و از حیث بازدارندگی مرتکب و عبرت‌آموزی برای دیگران، مجازات به شمار می‌رود (Kazemi et al., 2022).

برخی از صاحب‌نظران با تقویت این نظریه معتقدند که پیش‌بینی دیه اساساً بر مبنای ضرورت جبران خسارت زیان‌دیده و تسکین آلام و آرامش خاطر او بوده است؛ به گونه‌ای که عدالت برقرار شود و از بروز نزاع‌های قبیله‌ای، هرج‌ومرج و انتقام‌جویی شخصی جلوگیری گردد. البته به‌طور طبیعی، حکم به پرداخت دیه - خصوصاً در موارد قتل و جراحات شدید که میزان آن سنگین است - موجب تأدیب و عبرت عامل زیان و دیگران می‌شود و به این ترتیب، نقش مجازات را نیز ایفا می‌کند. از همین رو، نظریه مختلط بودن ماهیت حقوقی دیه مورد پذیرش گروهی از دانشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است.

با وجود این، برخی بر این نظریه اشکال وارد کرده‌اند. آنان استدلال می‌کنند که هدف مجازات مالی، قراردادن مرتکب در تنگنای مالی و ایجاد پشیمانی در اوست؛ بنابراین، میزان این مجازات باید با توجه به وضعیت مالی صدمه‌زننده تعیین شود تا اثر تربیتی و

در نظام حقوقی موضوعه، خطای محض فاقد عنصر معنوی جرم بوده و قابل مجازات نیست.

یکی دیگر از دلایلی که برای اثبات مجازات بودن دیه ارائه شده، «جایگاه بحث دیه در کتب فقهی» است. چون فقها مباحث مربوط به دیه را در کنار مباحث حدود و قصاص آورده‌اند، طرفداران این نظریه نتیجه می‌گیرند که دیه نیز مانند حدود و قصاص، ماهیت کیفری دارد (Al-Sanhuri; Hosseini, 1990; Katouzian, 2022). در مقابل، طرفداران نظریه جبرانی بودن دیه - که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد - معتقدند دیه از مصادیق ضمان مدنی است و چه در نتیجه قتل یا ضرب و جرح عمدی - که اولیای دم به جای قصاص دیه را انتخاب کرده باشند - و چه در موارد شبه‌عمد یا خطای محض، همگی جنبه جبرانی دارند و در زمره خسارات محسوب می‌شوند (Rezaei & Fani, 2021).

این دلیل نیز قانع‌کننده نیست؛ زیرا صرف قرار گرفتن یک موضوع در باب خاصی از کتب فقهی نمی‌تواند مبنای اثبات ماهیت آن باشد. چنان‌که فقها در همین باب دیات، ضمان مالی ناشی از اموال را نیز بررسی کرده‌اند و هیچ تردیدی در خسارتی بودن ضمان مالی وجود ندارد. همچنین در حقوق غربی نیز مسئولیت مدنی در ابتدا تحت عنوان «جرم مدنی» مطرح بود، اما در عصر جدید مسیر استقلال و تمایز مفهومی را طی کرده است.

برآیند این ایرادات آن است که دلایل ارائه‌شده قادر به اثبات ماهیت کیفری دیه نیست. باین‌همه، اگر کسی قائل به کیفری بودن دیه باشد، آثار منطقی آن این است که زیان‌دیده بتواند علاوه بر دیه، سایر خسارت‌های ناشی از صدمه را همچون هزینه‌های درمانی مطالبه کند؛ چنان‌که برخی قضات نیز با پذیرش این مبنا، واردکننده صدمه را ملزم به جبران هزینه‌های درمان و دیگر خسارات بدنی دانسته‌اند (Mirsaeidi, 1994).

بازدارندگی داشته باشد. درحالی که دیه مقداری معین و ثابت است و نسبت به شخص غنی و فقیر یکسان اعمال می شود؛ ازاین رو، نمی تواند مجازات محسوب شود.

همچنین در این نظریه - مشابه نظریه پیشین - انتقادات دیگری مطرح شده است. از جمله اینکه براساس کتاب و سنت، قاعده ای مسلم در حقوق اسلام وجود دارد که هیچ کس بار گناه و جرم دیگری را بر دوش نمی کشد. این در حالی است که دیه اصولاً بر جنایات خطایی مترتب می شود و پرداخت آن بر عهده «عاقله» است؛ یعنی کسانی غیر از مباشر جنایت مسئول پرداخت هستند. چنانچه دیه مجازات تلقی شود، مسئولیت عاقله در تحمل آن با این اصل مهم در تعارض خواهد بود. علاوه بر این، در حقوق اسلامی قلم تکلیف از افراد صغیر و مجنون برداشته شده است؛ در نتیجه، مجازات نیز نسبت به آنان منتفی است، اما این افراد همچنان مشمول پرداخت دیه اند و عاقله آنان باید دیه را بپردازد. بنابراین، دیه نمی تواند ماهیت کیفری داشته باشد و جنبه مجازاتی آن با مسلمات فقه اسلامی سازگار نیست. چنان که برخی از فقها (Al-Naraqi, 1996) نیز تصریح کرده اند که فساد عقل به هر مقدار، موجب سقوط تکلیف شرعی بدنی و مالی می شود و مانع از تحمیل مجازات است.

افزون بر این، در آیه ۹۲ سوره نساء که مبنای تشریع حکم دیه در فقه اسلامی به شمار می آید، در کنار تعیین دیه، کفاره آزادی برده مؤمن نیز برای مرتکب مقرر گردیده است. این کفاره جنبه مجازاتی دارد؛ اما برخلاف دیه که به زیان دیده می رسد، نفع آن متوجه مصدوم نیست. بنابراین، آنچه در حقوق معاصر تحت عنوان «مجازات مالی» شناخته می شود، در حقوق اسلامی به شکل کفاره پیش بینی شده و با توجه به وضعیت جسمی و مالی مرتکب قابلیت تخفیف دارد؛ مانند روزه گرفتن یا اطعام مسکین (Ahmad, 1989; Siraj, 1993).

به هر حال، کسانی که دیه را دارای ماهیت مختلط می دانند، خسارت زیان دیده را تنها به میزان دیه مقرر شرعی می سنجند و معتقدند همان گونه که حاکم شرعی نمی تواند مقدار دیه را افزایش یا کاهش دهد، زیان دیده نیز حق مطالبه خسارتی افزون بر مقدار مقرر دیه ندارد.

رأی صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی (جزایی) ملارد به شماره ۹۳۰۹۹۸۲۶۶۰۸۰۰۰۵۳ مورخ ۲۰/۶/۲۰۱۵ و شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مطابق با این دیدگاه است و عنوان می کند که با توجه به ماهیت دوگانه دیه و اینکه جبران خسارت، دو بار ممکن نیست، نمی توان جبران خسارت را هم از طریق دیه و هم مطالبه نمود. خلاصه رأی مذکور به شرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرد:

طرفین

- خواهان/تجدیدنظرخواه: آقای ک. ن. ز. (کارگر)
- خواننده: آقای م. م. (کارفرما - صاحب کارگاه پنبه سازی)
- خواسته مطالبه ضرر و زیان مدنی ناشی از حادثه حین کار (هزینه درمان، رفت و آمد، کارشناسی و ...) مقوم به ۵۱ میلیون ریال
- سابقه کیفری در همان شعبه (دادنامه شماره ۹۳۰۷۲۶ - ۲۰۱۴/۸/۱۳) کارفرما به پرداخت دیه کامل یا ارض صدمات بدنی کارگر (نقص عضو یا جراحت در حین کار) محکوم شده بود.
- رأی بدوی (شعبه ۱۰۱ جزایی ملارد - قاضی: احسان حسن امرجی)

دادگاه دعوی مدنی را رد کرد و دلایل مهم آن:

- دیه همان جبران خسارت شاکی است (ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳: دیه دارای ماهیت دین و مسئولیت مدنی است).
- جبران یک ضرر با دو عنوان (دیه + خسارت مدنی) دور و خلاف شرع و قانون است.

موارد نادر و استثنایی هزینه درمان مازاد اثبات شده) تقریباً غیرممکن است.

۳-۱-۱- دیدگاه مدنی و جبران خسارت بودن دیه

گروهی دیگر از صاحب نظران بر این باورند که دیه در حقیقت بهای خسارت وارد شده بر نفس یا عضو انسان است؛ بهایی که قانونگذار آن را از پیش تعیین و تثبیت کرده است. این دیدگاه با تکیه بر مجموعه‌ای از استدلال‌های فقهی، عرفی و حقوقی شکل گرفته و تلاش می‌کند نشان دهد که دیه نه مجازات، بلکه نوعی جبران خسارت شرعی و قانونی است.

نخستین استدلال، بر قصد قانونگذار از تشریع دیه متمرکز است. از منظر این گروه، مقصود اصلی مقنن از پیش‌بینی دیه، حمایت از فرد آسیب‌دیده و جبران زیان وارد بر اوست، نه اعمال کیفر بر مرتکب. در نظامی که امکان جبران عینی صدمات جسمانی وجود ندارد، قانونگذار «عوض خسارت» را جایگزین آن کرده است؛ یعنی مالی که به صورت نوعی معادل شرعی برای زیان بدنی تعیین شده است (Borhani, 2023). بنابراین، اثرهایی مانند بازدارندگی یا عبرت گرفتن مرتکب و دیگران - اگر هم محقق شود - صرفاً آثار تبعی حکم هستند، نه غایت اصلی آن؛ همانند ضمان‌های مالی که ممکن است اثر بازدارنده داشته باشند، اما هدف اصلی‌شان جبران خسارت است. همچنین تحمیل دیه خطایی بر عاقله، دلیلی دیگر بر جبرانی بودن دیه است؛ زیرا اگر دیه مجازات بود، انتقال کیفر به عاقله با عدالت سازگار نبود (Ahmad Siraj, 1993).

در ادامه، این تحلیل با رویکردی تفسیری نیز تقویت می‌شود. در متون فقهی مربوط به کفارات - که ذاتاً ماهیتی کیفری دارند - شارع توان و وضعیت مکلف را در نظر گرفته و امکان تخفیف یا سقوط تکلیف را پیش‌بینی کرده است. ولی در حکم دیه، هیچ‌گونه تخفیف برای مرتکب در نظر گرفته نشده و اختیار گذشت یا عدم گذشت کاملاً به زیان‌دیده یا ورثه او سپرده شده است. این ساختار نشان

• هزینه‌های درمان، کارشناسی و عدم‌النفع در دیه مستتر است و جداگانه قابل مطالبه نیست (استناد به ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ۲ آن: عدم‌النفع قابل مطالبه نیست).

• خواهان هیچ دلیل و فاکتوری برای هزینه‌های ادعایی ارائه نکرده بود. ⇒ حکم به بی‌حقی خواهان.

رای تجدیدنظر (شعبه ۴۹ تجدیدنظر استان تهران - قطعی) تجدیدنظرخواهی کارگر رد شد و رأی بدوی تأیید و استوار گردید. دلایل مهم:

• دیه قبلاً در پرونده کیفری محکوم شده و زمینه دریافت آن فراهم است.

• هزینه‌های درمان، کارشناسی و سایر ضرر و زیان ادعایی در دیه تأمین شده و جبران دوباره آن فاقد وجهت است.

• اعتراض منطبق با هیچ‌یک از جهات ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیست. ⇒ تأیید کامل رأی بدوی.

در نتیجه، این پرونده یکی از صریح‌ترین و قدیمی‌ترین (اما هنوز معتبرترین) رویه‌های قضایی پس از قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ است که به‌طور قاطع اعلام می‌کند:

• دیه دارای ماهیت جبران خسارت مدنی کامل است و پس از محکومیت به دیه، مطالبه جداگانه هزینه درمان، هزینه کارشناسی، عدم‌النفع یا هر خسارت تبعی دیگر مردود و مصداق دور است.

• حتی در حوادث کار (که معمولاً تأمین اجتماعی هم دخیل است)، دادگاه‌های کیفری و مدنی ایران اجازه جبران مضاعف نمی‌دهند.

• این رویه تا سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۶ همچنان حاکم است و تنها استثنای پذیرفته شده، هزینه‌های درمانی از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یا تأمین اجتماعی در مواردی است که دیه پرداخت نشده یا ناکافی بوده، نه از جیب کارفرما یا مرتکب.

بنابراین، در نظام حقوقی فعلی ایران، دیه سقف و کف جبران خسارت بدنی در مسئولیت قهری است و فراتر رفتن از آن (به‌جز

می‌دهد که دیه، برخلاف کفاره، حکمی شخصی و حقوقی است که به زیان‌دیده اختصاص دارد، نه مجازاتی اجتماعی و مرتبط با نظم عمومی.

یکی دیگر از دلایل مهم این نظریه، سیره عقلاء و داوری عرف است. از زاویه عرفی، هرگاه شخصی موجب ایراد خسارت جسمی به دیگری شود، عرف او را ضامن می‌داند و این ضمان، ماهیتی کاملاً جبرانی دارد. بنابراین، بعید است نهادی مانند دیه که در بسیاری از موارد جایگزین همان ضمان عرفی شده، ماهیت دیگری داشته باشد. افزون بر این، در موارد خطا و تسبیب - که دیه ثابت می‌شود - عرف نیز دیه را معادل خسارت وارده بر فرد می‌شناسد و تعبیرات موجود در برخی روایات که از «ضمان» استفاده می‌کند، این برداشت را تقویت می‌کند.

روایات متعدد باب دیات نیز آشکارا از واژه «ضامن» بهره‌برده‌اند که نشان‌دهنده پیوند دیه با ضمان مالی است. برای نمونه، در صحیح حلی از امام صادق (ع) آمده است که اگر شخصی دیگری را که بر دیوار ایستاده است بترساند یا موجب رمیدن مرکب او شود و فرد بر اثر سقوط بمیرد یا عضوی از بدن او آسیب ببیند، شخص عامل، «ضامن» دیه است (Moazzi Mayeri, 1994). به‌روشنی پیداست که تعبیر ضمان در این روایات، به‌جای مفهوم مجازات، بر جبران مالی دلالت دارد.

در حقوق موضوعه نیز این اختلاف با تصریح قانون‌گذار برطرف شده است. ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که دیه «حق شخصی» مجنی‌علیه یا ولی دم است و آثار و احکام مسئولیت مدنی را دارد. همچنین ذمه مرتکب جز با پرداخت، مصالحه، ابراء یا تهاتر بری نمی‌شود. در تبصره همین ماده نیز قانون‌گذار ارث‌بردن ورثه از دیه را همانند سایر حقوق مالی دانسته است؛ نکته‌ای که از نظر تحلیلی، ماهیت حقوقی دیه را به‌عنوان حق مالی قابل انتقال تثبیت می‌کند.

در مجموع، با توجه به این دلایل و نیز فتاوی فقها مبنی بر پرداخت دیه از ترکه مرتکب (Mousavi, 1996)، می‌توان نتیجه گرفت که دیه نهادی برای جبران خسارت است؛ حق مالی‌ای که برای مصدوم یا ورثه او ایجاد می‌شود و ایشان می‌توانند همانند هر حق مالی دیگری از آن گذشت کنند. بر این اساس، دیه سازوکاری جبرانی تلقی می‌شود، نه ابزار اعمال کیفر.

به نظر نگارندگان نیز در جایی که بزه‌کار در ارتکاب جرم عمد داشته باشد، مانند غاصب، براساس قاعده «الغاصب یؤخذ باشق الاحوال» با بزه‌کار برخورد شود. به بیان ساده‌تر، در صورت ارتکاب عمدی جرم، بزه‌کار باید تمامی خسارات ناشی از جرم را جبران نماید؛ یعنی در جایی که صدمه بدنی وارد شده است، بزه‌دیده علاوه بر مطالبه دیه می‌تواند هزینه‌های درمان و منافع متوقع‌الحصول و خسارات غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرمستقیم و خسارات معنوی را نیز مطالبه نماید و در فرضی که بزه‌کار در ارتکاب بزه عمد نداشته، ولی تقصیر وی موجب وقوع جرم شده است، مانند اینکه شخص با سرعت غیرمطمئن با خودرو در حال حرکت بوده و به شخصی برخورد نموده و موجب صدمه بدنی ایشان شده است، باید صرفاً دیه و هزینه‌های درمان را بپردازد و در فرضی که بزه‌کار در ارتکاب بزه عمد و تقصیری نداشته است، مانند جایی که شخص با سرعت مطمئنه در حال حرکت بوده و با شخصی برخورد نموده و موجب صدمه بدنی وی شده است، صرفاً باید دیه را پرداخت نماید. بنابراین، در خصوص تبیین مسئولیت قهری ناشی از خسارت بدنی باید سه فرض عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض بودن بزه ارتكابی را از یکدیگر جدا نموده و در مورد نوع و میزان خسارات قابل مطالبه در هر یک از فروض تفکیک قائل شویم.

نمونه رأی در این زمینه می‌توان به رأی صادره از یکی از دادگاه کیفری تهران مورخ ۲۰۱۹/۵/۱۵ اشاره کرد که در آن دادگاه بیان داشت: تعیین مبلغی زاید بر دیه از سوی دادگاه کیفری وجاهت

نمی‌کند، مگر اینکه ثابت شود پزشک عمداً و برای تشدید مسئولیت مرتکب، صدمه زده باشد (که در عمل تقریباً غیرممکن است).

۳. بنابراین، عوارض ناشی از جراحی، لوله‌گذاری، بخیه، جای زخم و ... متناسب به مرتکب اولیه است و باید جبران شود. نتیجه عملی: دادگاه تجدیدنظر حکم برائت بدوی را نقض کرد و ۵٪ دیه کامل بابت آسیب نسج نرم قفسه سینه در اثر عمل جراحی را به دیه‌های قبلی افزود و رأی را در بقیه موارد تأیید کرد. این پرونده در موضوع «قلمرو دیه و قطع یا عدم قطع رابطه سببیت در اثر درمان» بسیار حائز اهمیت است و رویه قضایی را به‌طور اساسی تغییر داد:

- رویه قبلی: اکثر دادگاه‌ها عوارض جراحی را خارج از مسئولیت مرتکب می‌دانستند (قطع رابطه سببیت).
- رویه جدید (پس از این رأی و آرای مشابه): عمل پزشکی متعارف و ضروری رابطه سببیت را قطع نمی‌کند و مرتکب مسئول تمام صدمات قابل‌پیش‌بینی (شامل عوارض درمانی) است.
- در حال حاضر، اکثریت قریب به اتفاق دادگاه‌های کیفری از این استدلال پیروی می‌کنند و ارش عوارض جراحی، جای بخیه، لوله تراشه، کاهش هوشیاری موقت و ... را نیز از مرتکب (یا بیمه‌گر) قابل مطالبه می‌دانند.

بنابراین، در حقوق ایران امروز، دیه و ارش نه تنها صدمه اولیه، بلکه پیامدهای متعارف و قابل‌پیش‌بینی درمان را نیز پوشش می‌دهد و قلمرو جبران خسارت بدنی در مسئولیت قهری، در این مورد خاص، گسترده‌تر از گذشته شده است.

۴-۱-۱- عوض حق حیات و حق تمتع عضو

طرفداران نظریه‌ای که دیه را ماهیتاً نوعی خسارت می‌دانند، خود در تحلیل این پرسش که دیه دقیقاً «عوض چه چیزی» است اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را معادل زیان ناشی از سلب حیات یا از دست رفتن منفعت عضو می‌دانند و برخی نیز آن را بهای کلی

قانونی ندارد، البته مدعی می‌توانند برای جبران خسارات مازاد بر دیه، با رعایت تشریفات ناظر به دادرسی دعاوی مدنی احقاق حق نمایند.

موضوع پرونده بی‌احتیاطی در رانندگی منجر به صدمات بسیار شدید بدنی غیرعمدی (شعبه کیفری دو تهران و شعبه تجدیدنظر استان تهران - ۲۰۱۸-۲۰۱۹ و ۲۰۱۹-۲۰۲۰)

رأی بدوی (دادگاه کیفری دو تهران - ۲۰۱۹/۳/۲)

متهم (ه. ک.) به دلیل اقرار، گزارش کارشناس تصادفات و گواهی پزشکی قانونی به پرداخت مجموع دیه و ارش بسیار سنگینی (بیش از ۵۰٪ دیه کامل) محکوم شد، شامل:

- شکستگی‌های متعدد ران، ترقوه، دنده‌ها، کتف
 - له‌شدگی مغز، پارگی سخت‌شامه، محدودیت شدید زانو و ...
- اما دادگاه بدوی در خصوص صدمات و عوارض ناشی از عمل جراحی و اقدامات درمانی (جمعاً بیش از ۱۶٪ ارش) اعلام کرد: این صدمات مستقیماً ناشی از فعل راننده مقصر نیست؛ عمل پزشکی و جراحی رابطه سببیت را قطع می‌کند و مرتکب فقط مسئول دیه/ارش صدمات مستقیم اولیه است → در این بخش حکم برائت صادر شد.

رأی تجدیدنظر استان تهران (۲۰۱۹/۵/۱۴)

مصدوم فقط نسبت به عدم محکومیت راننده به ارش عوارض جراحی و درمان تجدیدنظرخواهی کرد.

دادگاه تجدیدنظر استدلال دادگاه بدوی را نپذیرفت و با استدلال کاملاً متفاوتی رأی را اصلاح کرد:

۱. طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳، دیه دارای آثار مسئولیت مدنی است و مرتکب در صدمات شبه‌عمد یا خطایی در برابر تمام پیامدهای قابل‌پیش‌بینی فعل خود مسئول است، حتی اگر به‌صورت غیرمستقیم ایجاد شده باشد.

۲. عمل جراحی و اقدامات درمانی ضروری و متعارف که برای نجات جان یا درمان مصدوم انجام می‌شود، رابطه سببیت را قطع

فقدان عضو، نفس و درد و رنج بدنی تلقی کرده‌اند. از این رو، بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه ضروری است.

بر اساس یک دیدگاه، دیه در حکم جبران حقی است که با قتل یا جرح از مجنی‌علیه سلب شده است؛ یعنی در قتل، دیه به منزله جایگزین حق حیات از دست رفته و در نقص عضو نیز به مثابه عوض حقی است که فرد نسبت به بهره‌مندی و انتفاع از عضو خود داشته است. شماری از فقهای اهل سنت این تفسیر را پذیرفته و اظهار کرده‌اند که دیه دربرگیرنده «تمام خسارت» نیست، بلکه تنها معوض حق حیات یا حق انتفاع از عضو است؛ بنابراین، اگر زیان دیگری فراتر از این موارد به زیان‌دیده وارد شود، او می‌تواند در کنار دیه، جبران آن خسارات را نیز مطالبه کند. به باور این گروه، ممنوعیتی از سوی شارع مبنی بر عدم مشروعیت این مطالبات وجود ندارد و شارع نیز حدود و ثغور «منافع قابل معاوضه» و «منافع غیرقابل معاوضه» را تعیین نکرده، بلکه تشخیص این امور به عرف واگذار شده است. به همین دلیل، زیان‌دیده می‌تواند خسارات متعددی را از مرتکب مطالبه کند که از جمله عبارت‌اند از:

ارش یا دیه: مبلغی که قانون‌گذار آن را به صورت ثابت و غیرقابل تغییر تعیین کرده و ارتباطی به شرایط فردی و زمانی و مکانی ندارد.

هزینه‌های درمان و معالجه: این هزینه‌ها متغیر است و باید توسط زیان‌دیده اثبات شود تا قابل مطالبه باشد.

خسارت معنوی یا درد و رنج ناشی از آسیب بدنی؛ فقهای حنبلی صراحتاً ضمان این نوع زیان را پذیرفته‌اند.

زیان ناشی از فوت منفعت (نیروی کار)؛ یعنی درآمد یا قدرت کارکردن از دست‌رفته از زمان حادثه تا زمان بهبودی، و در موارد فوت، خسارتی که از زمان حادثه تا پایان دوره‌ای که مقتول در حالت عادی قادر به کار و فعالیت بوده، محاسبه می‌شود.

مبنای این دیدگاه، افزون بر آنکه مرتکب را اولی و سزاوارترین شخص برای جبران خسارت می‌داند، به قاعده لاضرر و اطلاق قواعد فقهی الزام‌آور در باب جبران ضرر نیز استناد می‌کند. این قواعد بر وجوب جبران هر نوع زیان وارد بر دیگری دلالت داشته و پشتوانه بسیاری از آرای فقها نیز محسوب می‌شود (Ahmad, 1993).

هرچند در ظاهر برخی از بیانات فقهای امامیه - مانند تعبیر «بدل نفس» در آثار (Ja'bi Ameli, 2023) - می‌تواند در تأیید این دیدگاه تلقی شود، اما از جهات مختلف قابل خدشه است. زیرا قاعده لاضرر و سایر قواعد جبران ضرر تنها در صورتی ناظر به هزینه درمان، خسارت معنوی و فوت منفعت‌اند که دیه آن‌ها را پوشش ندهد. چنانچه دیه عوض مجموع خسارات وارد شده فرض شود، در این صورت با پرداخت دیه، زیانی باقی نمی‌ماند تا بتوان به استناد این قواعد، مرتکب را به پرداخت مبالغ اضافی محکوم کرد. افزون بر این، با توجه به میزان قابل توجه دیه در بسیاری از موارد، خسارات فرعی و تبعی زیان‌دیده نیز عملاً جبران می‌شود. بنابراین، قواعد مورد استناد مدافعان نظریه یادشده تنها زمانی قابلیت اعمال دارند که دیه شامل تمام خسارات نباشد.

از سوی دیگر، ظهور بخش قابل توجهی از روایات باب دیات نشان می‌دهد که دیه در برابر «مجموع ضرر» پرداخت می‌شود، نه تنها بخشی از آن. این روایات به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که گویا شارع، دیه را جایگزین کامل خسارت بدنی دانسته و پرداخت آن را پایان مسئولیت مرتکب تلقی کرده است. از این رو، استناد به قواعد عام جبران ضرر در فرضی که دیه، جانشین همه خسارات تلقی می‌شود، دشوار است و نیازمند جمع عرفی و اصولی میان ادله گوناگون است.

رأی صادره از شعبه اول دادگاه کیفری یک استان کردستان به شماره ۹۵۰۹۹۸۸۷۱۳۵۰۱۴۰۲ مورخ ۲۰۲۲/۷/۱۱ به شرح ذیل بر این دیدگاه استوار است:

طرفین پرونده

• شاکیان (اولیای دم مقتول): پدر (ا. ب. - اصالتاً و ولایتاً از طرف نوه)، مادر (ح. م.)، همسر (ش. ب. - فقط سهم دیه بدون قصاص)، فرزندان (س. ب. و ا. ب.) مقتول ر. ب.

• متهم: ا. ح. (فرزند س. س. - متواری به خارج از کشور، با وکالت تسخیری ف. ب. ب. ب.)

اتهامات ۱. مباشرت در قتل عمدی مسلمان (ر. ب. - مرد حدود ۴۰ ساله). ۲. ایراد صدمه بدنی عمدی (جراحات غیرمُرسی: حارصه میچ دست راست، دست راست، انگشت دست راست؛ دامیه خارج ران راست).

اصل ماجرا و گردش کار کلیدی

• مقتول پس از تماس تلفنی ناشناس (که بعداً مشخص شد از متهم بوده) از منزل خارج شده و در جاده‌ای خارج از شهر سنندج مورد ضرب و جرح قرار گرفته، با جراحات شدید (بریدگی سر و صورت) به بیمارستان منتقل شده، در کما رفته و نهایتاً فوت کرده است.

• شکایت اولیه توسط برادر مقتول (ب. ب.) مطرح شده؛ تحقیقات شامل معاینه پزشکی قانونی، پرنیت مکالمات (تماس‌های مکرر متهم با مقتول از ۲۰۱۷/۱/۲۰ تا روز حادثه ۲۰۱۷/۲/۹)، کروکی صحنه، بازبینی دوربین مداربسته منزل مقتول (خروج پس از تماس ساعت ۱۹:۱۶).

• متهم بلافاصله پس از حادثه متواری شده و به خارج از کشور (کردستان عراق) گریخته؛ تلاش برای دستگیری از طریق اینترپل ناموفق بوده.

• دادرسی غیابی برگزار شده (جلسات ۲۰۲۲/۱/۲۲ و بعدی) با حضور نماینده دادستان، اولیای دم و وکیل تسخیری متهم.

دلایل احراز جرم توسط دادگاه

• شکایت اولیای دم و درخواست قصاص.

• گواهی پزشکی قانونی (معاینه جسد و جراحات غیرمُرسی).

• پرنیت مکالمات و تماس‌های مکرر (بدون پیامک).

• کروکی صحنه و فیلم مداربسته.

• متواری شدن متهم بدون حضور در تحقیقات. ⇒ دادگاه با «حصول علم و یقین» بزه را محرز دانست.

حکم صادره

• قتل عمدی: محکومیت به قصاص نفس (با استناد به آیه «ولکم فی القصاص حیاة» و مواد ۲۱۱، ۲۹۰ بند الف، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۴۷-۳۵۴، ۳۸۱، ۴۱۹-۴۱۷، ۴۳۶، ۴۴۸، ۴۵۲-۴۵۱، ۴۶۲، ۴۸۸، ۴۹۳-۴۹۲، ۵۳۹ بند ب، ۵۴۹، ۷۰۹-۷۱۰ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳). اجرا پس از قطعیت، استیذان از مقام معظم رهبری و درخواست همه اولیای دم.

• ایراد صدمه بدنی عمدی (جراحات غیرمُرسی): پرداخت دیه ظرف یک سال قمری از وقوع جنایت:

۲/۱۵ از ۱۰۰/۱ دیه کامل (حارصه میچ دست راست).

۲/۱۵ از ۱۰۰/۱ دیه کامل (حارصه دست راست).

۱۰/۱۵ از ۱۰۰/۱ دیه کامل (حارصه انگشت دست راست).

۲/۱۵ از ۱۰۰/۲ دیه کامل (دامیه خارج ران راست). ⇒ دیه به نسبت سهم الارث اولیای دم (همسر فقط سهم دیه بدون قصاص). نکته مهم حقوقی این است که رأی مذکور نمونه‌ای از دادرسی غیابی در قتل عمدی با متواری بودن متهم است که بر اساس قرائن و امارات (تماس‌ها، متواری شدن، پزشکی قانونی) جرم را احراز کرده و قصاص + دیه جراحات غیرمُرسی را محکوم کرده. تأکید بر جامعیت دیه در جبران جراحات (بدون اشاره به خسارت مدنی جداگانه) نشان‌دهنده رویکرد شرعی - کیفری دادگاه است که خسارت‌های تبعی (مانند هزینه درمان یا نیروی کار) را در دیه مستتر می‌داند و اخذ هزینه جداگانه بر دیه را مورد قبول نمی‌داند.

۱-۴-۱- عوض درد و رنج

نظریه دیگری که در چارچوب بحث خسارت‌بودن دیه مطرح شده، بر این اساس استوار است که دیه نوعی جبران خسارت معنوی و

عوض درد و رنج ناشی از آسیب وارد شده به مصدوم است (Bahansi, 1983). بر اساس این دیدگاه، چون نفس و اعضای انسان از نظر قانون گذار محترم و شریف محسوب می شوند، قابلیت معاوضه مالی یا انتقال قهری ندارند، بنابراین دیه نمی تواند به عنوان جایگزین مستقیم نفس یا عضو مصدوم تلقی شود؛ بلکه هدف آن جبران رنج و آلامی است که فرد در اثر آسیب متحمل شده است. باین حال، این نظریه نیز با نقدهایی روبه رو است. نخست اینکه در برخی موارد، مانند نقص عضو افراد فوت شده، ممکن است درد و رنج بدنی مصدوم عملاً تحقق نیافته باشد، اما بر اساس شریعت، پرداخت دیه الزامی است. این امر نشان می دهد که وجود درد و رنج شرط لازم برای تحقق دیه نیست. دوم، ظهور بسیاری از روایات باب دیات دلالت دارد بر اینکه ضمان و پرداخت دیه متوجه خود نفس یا عضو آسیب دیده است، نه صرفاً درد و رنج ناشی از آن. بر این اساس، این نظریه با مفاد و ظاهر روایات مذکور در تضاد است و پذیرش آن دشوار به نظر می رسد.

به بیان دیگر، اگر دیه صرفاً جبران درد و رنج تلقی شود، تناقضی با روایات موجود ایجاد می شود که دیه را عوض و جبران مستقیم نفس یا عضو می دانند. از این منظر، این دیدگاه نمی تواند به طور کامل با مبانی فقهی و حقوقی باب دیه سازگار باشد و محل اختلاف فقهی باقی می ماند.

عوض مطلق خسارت جسمی

یکی دیگر از نظریه ها درباره ماهیت خسارتی دیه این است که دیه عوض مطلق خسارت بدنی وارده به مصدوم است. بر اساس این دیدگاه، در بسیاری از موارد امکان بازگرداندن مصدوم به وضعیت قبل از آسیب به طور عینی وجود ندارد، از این رو جبران خسارت از طریق پرداخت معادل مالی انجام می شود. قانون گذار نیز برای پیشگیری از نزاع ها و جلوگیری از اعمال سلیقه فردی، مبلغ دیه را تعیین کرده و مقرر ساخته است (Idris, 1993).

برخی صاحب نظران دیه را به عنوان تعویض شرعی توصیف می کنند، چراکه جبران زیان بدنی یا مادی معمولاً از چند عنصر تشکیل می شود، از جمله هزینه درمان، از دست دادن درآمد و زیان های مالی دیگر. این نظریه با ظاهر روایات باب دیات و حکم فقها که پرداخت دیه را برای خسارت بدنی لازم می دانند و نیز با ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی سازگار است. برخی نیز تصریح کرده اند که هزینه های درمان به عهده مصدوم است و صدمه زننده تنها مسئول پرداخت دیه است (Madani Tabrizi, 1995).

باین حال، انتقاد اصلی بر این نظریه این است که میزان دیه برای تمامی مصدومان یکسان در نظر گرفته می شود؛ حال آنکه عرف و انصاف اقتضا می کند خسارت ناشی از صدمه به یک جراح متخصص با خسارت وارده بر یک کارگر ساده یکسان نباشد.

این اشکال قابل رفع است. نخست، دیه به عنوان عوض مطلق خسارت وارده بر عضو تلقی می شود و از این منظر، آسیب به عضوی از بدن انسان برای همه یکسان است. اصل تساوی حقوقی و عدم تبعیض ایجاب می کند که در تعیین میزان دیه به این جنبه توجه شود. دوم، خسارت وارده بر یک کارگر ساده از نظر فوت منفعت و نیروی کار ممکن است شدیدتر باشد، زیرا افراد متخصص روش های متعددی برای استفاده از مهارت خود دارند، در حالی که افراد فاقد تخصص یا کسانی که عضو فعال خود را از دست داده اند، توانایی استفاده از ظرفیت های خود را در جامعه از دست می دهند. بنابراین، روش تعیین یکنواخت دیه بر اساس تعویض خسارت بدنی به صورت معادل مالی در چارچوب حقوق اسلامی، هم ساده تر و هم از نظر عدالت نزدیک تر به هدف است.

زیان جنبی خسارت بدنی

در نظام های حقوقی خارجی، زیان های جانبی ناشی از خسارت جسمانی معمولاً شامل مواردی مانند هزینه های کفن و دفن میت در صورت فوت مصدوم، هزینه های درمان و معالجه، زیان ناشی از فوت نیروی کار و همچنین نفقه افراد واجب النفقه می باشد. با توجه

توسط صدمه‌زننده در حقوق معاصر یک امر مسلم و پذیرفته شده است و در نظام‌هایی که این نهاد نهادینه شده، پرداخت هزینه درمان امری متعارف و معقول تلقی می‌شود.

باین حال، در نظام حقوق اسلامی که نهاد دیه موجود است، پرسش این است که آیا می‌توان ضمانت هزینه درمان را نیز در کنار ضمانت پرداخت دیه اعمال نمود؟ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، برخی فقهای اهل سنت، پرداخت هزینه درمان را با ضمان دیه جمع کرده‌اند و معتقدند که دیه صرفاً جبران فقدان عضو یا نفس مصدوم است و در نتیجه، هزینه درمان نیز بر عهده صدمه‌زننده خواهد بود (Ahmad Siraj, 1993).

در فقه امامیه، هرچند ظاهر فتوای فقها نشان می‌دهد که صدمه‌زننده ضامن پرداخت هزینه درمان نیست، ولی برخی فقها ضمن پذیرش ظاهر، به استناد دلایل فقهی، کوشیده‌اند ضمان صدمه‌زننده نسبت به خسارات غیر دیه را نیز ثابت نمایند (Madani Tabrizi, 1995).

یکی از وجوه مسئولیت صدمه‌زننده نسبت به هزینه درمان، سیره عقلاء است. بر اساس این سیره، صدمه‌زننده مسئول تمام خسارات و پیامدهای ناشی از آسیبی است که به مصدوم وارد کرده است. از این سیره و با توجه به عدم منع شارع، می‌توان نتیجه گرفت که صدمه‌زننده ضامن هزینه درمان است. به بیان دیگر، در نزد عقلاء، ارزش سلامت انسان مورد احترام و رغبت ویژه‌ای است و اهمیت آن حتی از سلامت کالا یا اشیا بیشتر است. بنابراین، اگر کسی نسبت به سلب سلامت کالا ضامن باشد، به طریق اولی نسبت به سلب سلامت انسان نیز مسئول خواهد بود و یکی از پیامدهای این مسئولیت، پرداخت هزینه درمان مصدوم است.

این وجه، باین حال، محل مناقشه است. نخست آنکه، هرچند اهمیت وصف سلامت نزد عقلاء مسلم است و جای تردید ندارد، اما هر چیز مهم ضمان‌آور نیست و فقط اموالی که مالیت دارند قابل ضمان هستند. از آنجا که سلامت انسان مالیت مادی ندارد،

به این دسته‌بندی، ضروری است در حقوق اسلامی بررسی شود که آیا این نوع زیان‌های جانبی نیز قابل جبران هستند یا خیر. پرسش اصلی این است که آیا علاوه بر دیه، چنین خساراتی می‌توانند مورد مطالبه قرار گیرند، یا از نظر فقهی و حقوقی مطلقاً قابل جبران نیستند و یا تنها در شرایط خاص و با محدودیت‌هایی قابلیت مطالبه دارند.

مطالعه این موضوع نیازمند تحلیل تطبیقی و دقیق است تا روشن شود که دایره شمول دیه در حقوق اسلامی چگونه با خسارات جانبی سازگار است و چه ضوابطی برای جبران آن‌ها وجود دارد. در واقع، بررسی این مسئله می‌تواند تعیین کند که آیا دیه صرفاً معوض آسیب بدنی یا فوت است یا اینکه می‌تواند شامل زیان‌های تبعی و متفرع نیز باشد و در چه شرایطی دادگاه‌ها یا شارع امکان پرداخت این خسارات را پیش‌بینی کرده‌اند.

هزینه درمان مصدوم

یکی از ضررهای ضمنی ناشی از آسیب‌های جسمی در جوامع معاصر، هزینه‌های درمان مصدوم است. در این زمینه باید مشخص شود که آیا فرد صدمه‌زننده نسبت به جبران این هزینه‌ها نیز مسئول است یا خیر. در بیشتر نظام‌های حقوقی مدرن، صدمه‌زننده موظف به پرداخت هزینه‌های درمانی مصدوم شناخته شده است. برای نمونه، ماده ۴۵ قانون تعهدات سوئیس مقرر می‌دارد: «در صورت فوت مصدوم، خسارت قابل جبران شامل هزینه‌های وارده، به‌ویژه هزینه‌های کفن و دفن خواهد بود و چنانچه بین زمان وارد آمدن صدمه و مرگ فاصله زمانی وجود داشته باشد، خسارت شامل هزینه‌های درمان و زیان ناشی از فقدان نیروی کار نیز خواهد شد.» قانون مدنی ایران نیز، که از این ماده اقتباس شده است، در ماده ۶ مقرر می‌دارد: «در صورت فوت آسیب‌دیده، زیان شامل کلیه هزینه‌ها، به‌ویژه هزینه‌های کفن و دفن خواهد بود و اگر فوت فوری رخ ندهد، هزینه‌های درمان و زیان ناشی از سلب توانایی کار کردن نیز جزء زیان محسوب می‌شود.» بنابراین، ضمانت هزینه درمان

ممکن است این وجه نتواند ضمانت صدمه‌زننده را اثبات کند. دوم آنکه، حتی اگر قبول کنیم که وصف سلامت نزد عقلاء ضمان‌آور است، وجود نهاد دیه در فقه اسلامی به نوعی نشان می‌دهد که قانون‌گذار این سیره را تنفیذ و ضمانت اجرای آن را تعیین کرده است و نمی‌توان گفت که سیره عقلاء مستقل از دیه حکم به ضمانت می‌دهد. در نتیجه، این دلیل با وجود دیه محل شک و تردید است و می‌توان استدلال کرد که سیره عقلاء معمولاً دیه را با هزینه درمان جمع نمی‌داند، زیرا پرداخت دیه همان ضمانت حقوقی سیره عقلاء است و دیگر حکم به ضمانت مجدد نسبت به آسیب واحد صادر نمی‌شود.

با این حال، اینکه گفته شود وصف سلامت قابل ضمانت نیست و فقط مال قابل ضمانت است، خلاف سیره عقلای جهان است، زیرا عقلاء با وجود اختلافات مذهبی و قومی بر این نکته اجماع دارند که صدمه به انسان ضمان‌آور است و در اصل ضمانت اختلافی وجود ندارد، هرچند در کیفیت آن اختلاف باشد. همچنین، در روایات وارده، وصف سلامت صریحاً مورد ضمانت قرار گرفته است؛ برای مثال، روایت شده است که کسی که شبانه برادر خود را از خانه‌اش فراخواند، ضامن است تا او به خانه بازگردد (Moazzi Mayeri, 1994). در مورد اخیر علاوه بر روایت، ادعای اجماع نیز شده است (Al-Najafi, 2018).

نقد دوم نیز به این شکل مطرح است که ممکن است قانون‌گذار با تعیین دیه همان سیره عقلاء را تصویب کرده و ضمانت اجرای آن را مشخص ساخته باشد و نمی‌توان گفت که تعیین دیه به معنای رد سیره عقلاء است.

وجه دیگر برای ضمانت هزینه درمان، قاعده تسبیب است. بر اساس این قاعده، صدمه‌زننده با ایجاد آسیب، مصدوم را مجبور به صرف هزینه درمان کرده است و بنابراین، ورود خسارت ناشی از هزینه درمان، مستند به این قاعده قابل جبران است. این دلیل از دو منظر کلی (کبری) و موردی (صغری) مورد مناقشه است. از منظر

کلی گفته می‌شود که در جایی که مباشر و سبب با هم جمع شوند، مباشر ضامن است و اگر در فرضی سبب ضامن تلقی شده، دلیل خاص است؛ بنابراین، اصل قاعده این است که در موارد جمع سبب و مباشر، هر دو ضامن هستند و در مورد هزینه درمان نیز چون خود مصدوم مباشر در صرف هزینه است، نمی‌تواند به صدمه‌زننده مراجعه کند. از منظر صغری نیز، صرف مال جهت درمان عرفاً اتلاف محسوب نمی‌شود تا بتوان با استناد به قاعده، صدمه‌زننده را ضامن دانست. هر دو اشکال کبری و صغری با روایات متعدد مناقشه شده است، زیرا در روایات بسیاری، شهادت زور، دعوت شخصی به منزل یا حفر چاه در راه، سبب ضمانت تلقی شده است و این موارد ویژگی خاص ندارند. بنابراین، اگر مباشر مقهور یا مجبور باشد، در نزد قانون‌گذار و عقلاء، سبب اولیه ضامن است. ملاک ضمان در نزد عقلاء صرف اتلاف نیست، بلکه از بین بردن مالیت مال است (Al-Najafi, 2018). به نظر نگارندگان، در جایی که اصلاً تقصیر وجود ندارد، مثل قاعده اتلاف که شخص مقصر نیست، صرفاً باید دیه را پرداخت نماید؛ به طور مثال، راننده‌ای با سرعت مطمئنه در حال حرکت است و با عابر پیاده برخورد می‌نماید و صدمات بدنی به عابر پیاده وارد می‌شود، راننده مسئول صرفاً باید دیه را پرداخت نماید. در جایی که تقصیر وجود دارد، علاوه بر دیه که بابت اتلاف هست، باید هزینه‌های درمان (خسارت تبعی) را بابت تسبیب (تقصیر) جبران نماید و جایی که تقصیر سنگین باشد، باید هزینه‌های درمان فوق‌العاده هم پرداخت شود، مثل هزینه ترمیم‌های پوستی و ... و جایی که تقصیر عمدی باشد، خسارت‌های غیرقابل‌پیش‌بینی هم باید جبران بشود با وحدت ملاک گرفتن از قاعده غصب: «الغاصب یؤخذ بأشق الأحوال» چون در غصب عمد وجود داشته، حکم برخورد باشق الاحوال وجود دارد؛ در اتلاف هم اگر عمد وجود داشته باشد، حکم برخورد باشق الاحوال وجود دارد و متلف عامد باید علاوه

بر دیه، هزینه‌های درمان و خسارت‌های غیرقابل‌پیش‌بینی و خسارت‌های غیرمستقیم را هم باید پرداخت نماید.

دلالت قاعده تسبیب بر موضوع مورد بحث نیز مناقشه‌برانگیز است، زیرا شمول آن منوط به این است که دیه شامل هزینه درمان نشود. اگر دیه شامل تمامی خسارات وارده بر مصدوم باشد، همان‌طور که ظاهر آیات، روایات و فتاوا نشان می‌دهد، دیگر نمی‌توان به قاعده تسبیب استناد کرد تا صدمه‌زننده را نسبت به هزینه درمان ضامن دانست.

وجه دیگر ضمانت هزینه درمان، لزوم احقاق حق و قاعده لاضرر است. این دلیل نیز فقط در صورتی قابل استناد است که دیه شامل هزینه درمان نشود و در صورتی که میزان هزینه درمان بیشتر از دیه دریافتی باشد، می‌توان مازاد آن را از صدمه‌زننده مطالبه کرد. بنابراین، با توجه به اطلاق دلیل باب دیه و سایر ادله باب ضمان، می‌توان ضمان صدمه‌زننده نسبت به هزینه درمان را در دو فرض بررسی کرد:

نخست، اگر دیه دریافتی برابر یا بیشتر از هزینه درمان باشد، از ظاهر ادله استفاده می‌شود که هزینه درمان نیز در ضمن و تحت عنوان دیه به مصدوم پرداخت شده است و در نتیجه، او نمی‌تواند مجدداً خسارت دریافت کند. دوم، اگر دیه دریافتی کمتر از هزینه‌های درمان واقعی باشد، قواعدی مانند لاضرر و تسبیب می‌توانند حکم به ضمانت مازاد هزینه‌ها دهند، ولی غالباً ادله باب دیات و فتاوی فقها بر این است که دیه بیشتر از هزینه درمان مصدوم است و پرداخت آن کفایت می‌کند.

رویه قضایی نیز این دیدگاه مورد تأیید قرار می‌دهد که هزینه درمانی علاوه بر دیه یا ارش قابل مطالبه است؛ زیرا احکام مربوط به دیات صرفاً ناظر به جبران صدمات بدنی بوده و از مفهوم مواد و ادله قانونی نفی خسارات مالی (هزینه‌های درمانی) استنباط نمی‌شود. (۲) - در مورد آسیب‌های جسمانی و درد و رنج و تألمات روحی ناشی از آن که از مصادیق خسارت معنوی هستند،

دیه و یا ارش به‌عنوان تنها وسیله جبران خسارات از طرف قانون‌گذار تعیین گردیده، فلذا زیان‌دیده مستحق مطالبه و دریافت مبلغی به‌عنوان جبران خسارت معنوی علاوه بر دیه یا ارش تعیین‌شده، نمی‌باشد.

در دادنامه صادره از شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران و شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۰۰۹۹۸۰۲۲۶۱۰۰۵۹۷ مورخ ۲۰۱۶/۵/۱۷ به شرح ذیل می‌توان نتیجه گرفت که:

طرفین دعوی خواهان: ف.ش.ش (بیمار هموفیلی مبتلا به هپاتیت C از طریق فرآورده‌های خونی آلوده) خواندگان: ۱- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲- سازمان انتقال خون ایران خواسته محکومیت خواندگان به پرداخت:

- خسارات مادی و معنوی
- هزینه‌های درمان گذشته، حال و آینده
- خسارات دادرسی + الزام به عذرخواهی رسمی در جراید
- نکات کلیدی و مهم رأی (فقط بخش‌های پذیرفته‌شده و رده‌شده)
- محکوم شد: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (خوانده ردیف اول)
- پرداخت ۱۵٪ دیه کامل مرد مسلمان بابت ارش صدمات جسمانی (خسارت مادی) ناشی از ابتلا به هپاتیت C
- پرداخت ۲۵٪ دیه کامل مرد مسلمان بابت خسارت معنوی
- پرداخت ۱۰۰ میلیون ریال بابت هزینه‌های درمانی و آزمایشگاهی گذشته تا سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸
- پرداخت ۲۴ میلیون ریال بابت هزینه‌های جانبی و آزمایشگاهی
- پرداخت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه رد دعوی شد:
- تمام خواسته‌ها علیه سازمان انتقال خون ایران ← قرار رد دعوی (دعوی متوجه این سازمان شناخته نشد)

- هزینه‌های درمانی بعد از سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ تا زمان صدور رأی ← به علت عدم ارائه فاکتور
- هزینه‌های درمانی حال و آینده ← قرار عدم استماع دعوی (به دلیل نامعین بودن و عدم استقرار دین)
- الزام به عذرخواهی رسمی در جراید ← حکم بطلان دعوی مبنای اصلی استناد دادگاه
- مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی
- مواد ۳۰۷ و ۳۳۱ قانون مدنی
- مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی
- نظریه پزشکی قانونی و گزارش‌های سازمان بازرسی کل کشور و اقرار متهمین در پرونده کیفری
- احراز تقصیر وزارت بهداشت در: - نبود سیستم ویروس‌زدایی - عدم اخذ پروانه تولید فرآورده‌های خونی - عدم نظارت صحیح - عدم برچسب‌زنی صحیح محصولات
- نکته بسیار مهم حقوقی رأی دادگاه صراحتاً اعلام کرد: «هزینه‌های درمان ماهیتاً با ارش یا دیه متفاوت است و حتی با وجود تعیین ارش، هزینه‌های درمانی مازاد قابل مطالبه است» و به رأی وحدت رویه اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۹۹۶/۶/۲۵ استناد کرد.
- در نتیجه، این رأی یکی از نادرترین آرای محاکم تهران پس از سال ۲۰۱۳ است که هم‌زمان:
- خسارت معنوی قابل توجه (۲۵٪ دیه) و
- هزینه درمان مازاد بر ارش را در دعوی مدنی علیه دولت پذیرفته و عملاً نشان داد که در مواردی که تقصیر دولت (وزارت بهداشت) به‌طور قطعی احراز شود، دادگاه‌ها می‌توانند فراتر از دیه/ارش، خسارت مدنی نیز محکوم کنند - حتی اگر در عمل این رویه بسیار محدود و استثنایی باشد.
- در مرحله تجدیدنظر نیز دادگاه عنوان کرد که:
- طرفین

- تجدیدنظرخواه (محکوم‌علیه بدوی): وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
- تجدیدنظرخوانده (خواهان بدوی): خانم ف.ش.ش (بیمار تالاسمی که از طریق فرآورده‌های خونی آلوده به هپاتیت C مبتلا شده بود)
- خلاصه مهم رأی تجدیدنظر
- ۱. تأیید کامل دادنامه بدوی در دو بخش مهم
- محکومیت وزارت بهداشت به پرداخت ۱۵٪ دیه کامل بابت ارش صدمات جسمانی (خسارت مادی) ناشی از هپاتیت C
- محکومیت وزارت بهداشت به پرداخت هزینه‌های درمان گذشته (۱۰۰ میلیون ریال + ۲۴ میلیون ریال هزینه‌های آزمایشگاهی) ← دادگاه تجدیدنظر صراحتاً اعلام کرد: دیه و ارش صرفاً بدل عضو یا نقصان آن است و نافی جبران هزینه‌های درمانی نیست. قواعد لاضرر، تسبیب، اتلاف و نفی عسر و حرج و نیز رأی وحدت رویه اصراری شماره ۶ مورخ ۱۹۹۶/۶/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جبران هزینه‌های متعارف درمان را علاوه بر ارش الزامی می‌دانند.
- ۲. نقض کامل بخش خسارت معنوی
- نقض محکومیت وزارت بهداشت به پرداخت ۲۵٪ دیه کامل بابت خسارت معنوی ← دلیل نقض: در صدمات و بیماری‌های جسمانی، دیه و ارش تنها و انحصاف جبران‌کننده تمام تألمات روحی و خسارت معنوی ناشی از آن است. مطالبه خسارت معنوی جداگانه و اضافی بر دیه/ارش فاقد وجهت شرعی و قانونی است و تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۱۳ نیز صراحتاً آن را ممنوع کرده است. نتیجه: قرار رد دعوی در خصوص خسارت معنوی صادر شد.
- ۳. رد دعوی علیه سازمان انتقال خون تأیید شد (دعوی متوجه این سازمان نیست).

ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران هم که الهام گرفته از همین قاعده سوئسی است، بیان می‌دارد: چنانچه مصدوم بعداً فوت کند و مرگ او بلافاصله پس از حادثه رخ ندهد، هزینه‌های درمان به‌علاوه زیان ناشی از محرومیت از کار در دوره بیماری نیز جزو خسارت‌های قابل مطالبه خواهد بود.

بنابراین، در حقوق معاصر، مسئولیت ناشی از نابودی توان کاری امری پذیرفته‌شده و مسلم است. در فقه اسلامی نیز برخی از علمای اهل سنت (Ahmad Siraj, 1993) با استناد به قاعده لاضرر و دیگر قواعد کلی جبران خسارت، معتقدند که باید درآمد احتمالی‌ای را که مصدوم در صورت سلامت تا پایان عمر طبیعی یا تا پایان دوره توانایی کار به دست می‌آورد، به او یا ورثه‌اش پرداخت کرد. اما این دیدگاه مورد پذیرش اکثریت فقها قرار نگرفته و بیشتر فقها در بحث‌های خود تنها به لزوم پرداخت دیه بسنده کرده‌اند؛ از این سکوت و اکتفا می‌توان نتیجه گرفت که در فقه امامیه، مرتکب علاوه بر دیه، مسئول جبران جداگانه زیان ناشی از نابودی توان کاری نیست.

شاید کسی بگوید: فقها اصولاً توان کاری را ضمان‌آور نمی‌دانند چون آن را «مال» محسوب نمی‌کنند. این توجیه چندان استوار نیست؛ زیرا:

- اولاً، اگر کسی دیگری را برای مدت معین اجیر کند و شخص ثالثی مانع کار کردن اجیر در آن مدت شود، مشهور فقها مزاحم را ضامن اجرت‌المثل می‌دانند.
- ثانیاً، دلیل فقهای متقدم برای عدم ضمان، نه نبودن مالیت توان کاری، بلکه این بوده که انسان آزاد قابل غصب نیست و در نتیجه منفعت او هم تبعاً قابل غصب نیست (Khansari, 1985). برخی معاصران (Yazdi Tabatabaei, 1999) در این استدلال مناقشه کرده و گفته‌اند: هرچند قاعده ید و ادله غصب شامل انسان آزاد نمی‌شود، اما راه‌های دیگر اثبات ضمان (مانند لاضرر، تسبیب و

۴. هزینه‌های درمان حال و آینده ← به دلیل نامعین بودن ← قرار عدم استماع (تأیید شد).

۵. الزام به عذرخواهی در جراید ← بطلان دعوی (تأیید شد).
این دادنامه یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین آرای صادره پس از قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ است که به‌طور هم‌زمان نشان می‌دهد:

- در رویه قضایی فعلی ایران، هزینه درمان واقعی و متعارف (مازاد بر ارزش) در دعاوی مدنی علیه دولت قابل مطالبه و محکومیت است (با استناد به رأی وحدت رویه ۱۹۹۶ و قواعد فقهی).
- اما خسارت معنوی جداگانه در صدمات بدنی (حتی با تقصیر مسلم دولت) مردود و غیرقابل مطالبه است، چون دیه/ارزش جبران‌کننده کامل آن تلقی می‌شود.

بنابراین، در عمل، قلمرو جبران مدنی فراتر از دیه/ارزش فقط در یک مورد بسیار محدود پذیرفته شده: هزینه‌های درمانی اثبات‌شده و متعارف، آن هم صرفاً هزینه‌های گذشته و معین. سایر خسارت‌های تبعی (نیروی کار، نفقه بازماندگان، خسارت معنوی اضافی) همچنان غیرقابل مطالبه باقی مانده‌اند.

نیروی کار مصدوم

از جمله خسارت‌های تبعی که همراه با نقص عضو یا مرگ شخص به وجود می‌آید، نابودی ظرفیت درآمدزایی و توان کاری فرد آسیب‌دیده است.

در حقوق امروز اکثر کشورها، کاهش یا حذف کامل این ظرفیت، خودبه‌خود ایجاد مسئولیت می‌کند و مرتکب حادثه باید خسارت ناشی از ناتوانی کاری زیان‌دیده را جبران نماید. برای نمونه، بند ۲ ماده ۴۵ و بند ۱ ماده ۴۶ قانون تعهدات سوئیس (Vahedi, 1999) به‌طور صریح این نوع خسارت را قابل مطالبه دانسته است. طبق این مقرر، کسی که دچار آسیب جسمی شده، می‌تواند هم بابت ناتوانی کلی یا جزئی در کار کردن و هم بابت تضعیف موقعیت اقتصادی آینده‌اش، از مسبب خسارت دریافت کند.

اتلاف) همچنان باقی است و می‌توان از این طریق مرتکب را مسئول دانست.

به‌علاوه، بسیاری از فقها و حقوق‌دانان معاصر صراحتاً توان کاری را دارای مالیت و ضمان‌آور دانسته‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد دلیل اصلی عدم پذیرش ضمان جداگانه توان کاری در فقه اسلامی، وجود نهاد دیه است. در نظام‌های حقوقی خارجی که چنین خسارتی را مستقل جبران می‌کنند، معادل دیه وجود ندارد؛ لذا برای جبران کامل زیان جسمانی و اقتصادی مصدوم ناچار به پذیرش مسئولیت اضافی شده‌اند. اما در فقه اسلامی، دیه مبلغ قابل توجهی است که در برابر نقص عضو یا قتل نفس پرداخت می‌شود و قانون‌گذار شرعی ظاهراً این مبلغ را به‌گونه‌ای تعیین کرده که خسارت ناشی از نابودی درآمد آینده نیز به‌طور ضمنی و کلی در آن مستتر و جبران شده باشد. بنابراین، پس از پرداخت دیه، جای دیگری برای مطالبه جداگانه بابت از دست رفتن توان کاری باقی نمی‌ماند.

در هر حال، باید توجه داشت رویه قضایی دیدگاه گروهی از فقها را که عنوان می‌کنند علاوه بر دیه می‌توان خسارات ناشی از کارافتادگی نیروی کار را به‌عنوان منافع ممکن‌الحصول در نظر گرفت قبول دارد. در تأیید این دیدگاه نیز می‌توان به دادنامه صادره از شعبه ۵ دادگاه صلح شهرستان اسلامشهر در تاریخ ۲۰۲۵/۱۲/۲۰ اشاره کرد که در آن عنوان شده:

۱- طرفین و خواسته دعوا

خواهان: م ق

خوانده: م د

خواسته:

مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم

هزینه‌های درمان و دادرسی

منافع فوت‌شده (از کارافتادگی)

مبلغ مقوم دعوا: ۵۱ میلیون تومان

مستندات قانونی: مواد ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۳۲۸ قانون مدنی، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

۲- مستندات و دلایل اثباتی خواهان

قرارداد کار در قالیشویی با دستمزد روزانه ۶۵۰ هزار تومان (تمام روزهای هفته)

استشهادیه محلی دال بر عدم اشتغال خواهان از ۲۰۲۴/۴/۱۸ تا ۲۰۲۴/۷/۲۱

گواهی پزشکی قانونی:

احراز شکستگی مچ دست

تعیین طول درمان ۳ ماه

رأی کیفری قطعی سابق:

احراز مشارکت خوانده در ضرب و جرح

محکومیت خوانده به نصف دیه شکستگی

۳- دفاع خوانده

انکار ایراد ضرب

ادعای درگیری ساده و شکستگی اتفاقی دست خواهان

دادگاه دفاع را مردود دانست به دلیل تعارض با رأی کیفری قطعی.

۴- تحلیل حقوقی دادگاه

استناد به ماده ۱۸ ق.آ.د.ک: رأی کیفری در خصوص تحقق جرم برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع است.

تمایز دیه و خسارت:

دیه صرفاً جبران آسیب جسمانی است.

خسارات مالی ناشی از صدمه بدنی (از کارافتادگی، هزینه درمان)

مستقل از دیه‌اند.

اصل جبران کامل خسارت بزه‌دیده

منافع فوت‌شده:

در این پرونده قطعی‌الحصول است نه ممکن‌الحصول.

با قرارداد کار و گواهی پزشکی قانونی اثبات شده.

قضات قدیمی (که هنوز هم مورد استناد قرار می‌گیرد) معیار را «منافع مالی متعارفی» دانست که در صورت زنده بودن یا سالم ماندن مصدوم عاید بازماندگان می‌شد. برخی نویسندگان جدیدتر (Gardner et al., 2024) ملاک را میزان نفقه واقعی‌ای قرار داده‌اند که تا زمان انقضای تکلیف قانونی مصدوم، به بستگان پرداخت می‌شد.

• در بند ۳ ماده ۴۵ قانون تعهدات سوئیس صراحتاً مقرر شده که اگر در اثر مرگ مصدوم، افرادی کفیل و نان‌آور خود را از دست بدهند، جبران خسارت وارد شده بر این اشخاص نیز واجب و شایسته است.

ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز که مستقیماً از همین قاعده سوئیسی اقتباس شده، مقرر می‌دارد: «...در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان‌دیده قانوناً مکلف بوده یا بعدها ممکن است مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری کند و در اثر مرگ او شخص ثالث از نان‌خورگی محروم گردد، واردکننده زیان باید مبلغی به‌عنوان مستمری متناسب، تا مدتی که ادامه حیات آسیب‌دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده، به آن شخص بپردازد و تشخیص میزان مستمری با دادگاه است. اگر در زمان وقوع آسیب، نطفه شخص ثالث منعقد شده یا هنوز متولد نشده باشد، او نیز مستحق مستمری خواهد بود.»

در مقابل، به نظر می‌رسد در حقوق اسلامی، عامل ورود صدمه ضامن جبران زیان مالی یا نفقه بازماندگان و افراد واجب‌النفقة مصدوم نیست و دلایل آن از این قرار است:

۱. پرداخت دیه از سوی مرتکب، به‌منزله انجام ضمنی تمام تعهدات مالی مصدوم تلقی می‌شود:

• اگر مصدوم زنده بماند، خود او موظف است از مبلغ دریافتی دیه، نفقه واجب‌النفقة‌هایش را بپردازد.

تبصره ۲ ماده ۱۴ مانع مطالبه خسارت قطعی‌الحصول در کنار دیه نیست.

۵- محاسبه خسارت از کارافتادگی

مدت از کارافتادگی: ۳ ماه (۲۰۲۴/۴/۱۸ تا ۲۰۲۴/۷/۲۱)

دستمزد روزانه: ۶۵۰ هزار تومان

مجموع خسارت: ۳۰'۸۷۵'۰۰۰ ریال

سهم خوانده (به دلیل مشارکت در جرم): نصف مبلغ

۳۰'۸۷۵'۰۰۰ تومان

۶- رأی نهایی دادگاه

محکومیت خوانده به پرداخت:

۳۰'۸۷۵'۰۰۰ تومان بابت ضرر و زیان ناشی از از کارافتادگی

۱'۷۲۱'۰۰۰ تومان بابت هزینه دادرسی

۶-۴-۱-۱- خسارت بستگان مصدوم

یکی دیگر از خسارت‌های جانبی و غیرمستقیم آسیب‌های جسمانی، زیان‌های مالی و معنوی‌ای است که به خویشاوندان و افراد واجب‌النفقة یا تحت تکفل مصدوم وارد می‌شود.

در نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی و انگلوساکسون، هرگاه مصدوم در اثر صدمه فوت کند یا توانایی کار کردن او به‌طور موقت یا دائم از بین برود، کسانی که قانوناً از نفقه یا کمک مالی او بهره‌مند بودند، می‌توانند از عامل ورود آسیب، جبران منافع ازدست‌رفته‌ای را مطالبه کنند که در حالت عادی مصدوم به آن‌ها می‌رساند. حقوق‌دانان فرانسوی این گروه را «قربانیان کمانه‌ای» یا «قربانیان به‌واسطه» می‌نامند.

در حقوق معاصر، اگر مصدوم به‌طور دائم از کار بیفتد یا بمیرد، به بازماندگان و افراد تحت تکفل او حق داده می‌شود که خسارت محرومیت از نفقه را دریافت کنند. شیوه محاسبه این خسارت در کشورها متفاوت است؛ مثلاً:

• در حقوق انگلستان دادگاه اختیار دارد به بازماندگان خسارت بپردازد، اما معیار قانونی مشخصی تعیین نشده است. یکی از

• اگر مصدوم فوت کند، دیه جزو ترکه او می‌شود و در اولویت اول به ورثه (که معمولاً همان افراد واجب‌النفقة هستند) می‌رسد؛ بنابراین، آن‌ها از همین دیه می‌توانند امرار معاش کنند.

۲. با فوت مصدوم، تکلیف پرداخت نفقه به‌طور شرعی از او ساقط می‌شود (التکلیف یسقط بموت المکلف)؛ لذا دیگر نمی‌توان گفت که مرتکب سبب محرومیت از نفقه‌ای شده که اصولاً پس از مرگ وجود خارجی ندارد.

۳. ضرر واردشده به بستگان، ضرر «غیرمستقیم» و «کمانه‌ای» است و ارتباط سببیت جسمی و مستقیم با فعل مرتکب ندارد. در فقه و حقوق اسلامی، مرتکب تنها ضامن خسارت‌های مستقیم است، نه زیان‌های تبعی و غیرمستقیم اشخاص ثالث.

در نتیجه، در نظام حقوقی اسلامی، پس از پرداخت دیه یا ارش، تکلیفی که بر عهده مرتکب نهاده شده به پایان می‌رسد و مطالبه جداگانه نفقه یا خسارت مالی بازماندگان از او پذیرفته نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی معاصر و حقوق اسلامی می‌توان گفت که قلمرو جبران خسارت در مسئولیت قهری ناشی از صدمات بدنی در ایران به‌طور اساسی تحت سیطره احکام شرعی دیات قرار دارد. دیه در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، غرامتی حدی و جامع است که قانون‌گذار شرعی آن را به‌گونه‌ای تعیین کرده که هم جبران نقص عضو و قتل نفس را بنماید و هم خسارت‌های تبعی مانند از دست رفتن توان کار و محرومیت بستگان از نفقه را به‌طور ضمنی در بر گیرد. ازاین‌رو، پس از پرداخت دیه یا ارش، تکلیف مرتکب به پایان می‌رسد و مطالبه جداگانه بابت درآمد آینده مصدوم یا مستمری بازماندگان فاقد مبنای شرعی و قانونی معتبر تلقی می‌گردد.

قانون‌گذار ایران در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۳ صراحتاً دیه را «خسارت» نامیده و مقرر داشته: دیه اعم از مقدر یا غیرمقدر،

مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت تعیین شده است و به مصدوم یا اولیای دم او پرداخت می‌گردد.

با این عبارت، قانون‌گذار به‌طور رسمی نظریه «دیه = خسارت و حق مالی» را پذیرفته و از دیدگاه سنتی «دیه = کفاره و حق‌الله» فاصله گرفته است. نتایج حقوقی مهم این رویکرد جدید به شرح زیر است:

۱. دیه، حق مالی شخصی مصدوم یا ورثه اوست. همانند سایر خسارت‌های مدنی، مصدوم یا اولیای دم می‌توانند از دیه گذشت کنند، آن را مصالحه نمایند، تقسیط کنند یا به دیگری انتقال دهند (رویه قضایی دیوان عالی کشور و دادگاه‌های عمومی نیز این را پذیرفته است).

۲. دیه، عوض مجموعه خسارت‌های وارده به مصدوم است. دیه به‌عنوان غرامت جامع و یک‌جا در نظر گرفته شده که شامل موارد زیر می‌شود:

• عوض حیات یا تمامیت جسمانی (عضو)

• هزینه‌های درمان (به‌طور ضمنی)

• از دست رفتن نیروی کار و درآمد آینده

• خسارت معنوی و آلام روحی مصدوم

• خسارت‌های تبعی بستگان (محرومیت از نفقه و حمایت مالی)

۳. قاعده «با دریافت دیه، دیگر ضرری باقی نمی‌ماند». چون دیه به‌عنوان خسارت کامل و جامع تلقی شده، پس از پرداخت یا گذشت از آن، دیگر نمی‌توان به استناد قاعده تسبیب یا لاضرر، خسارت دیگری (درآمد آینده، مستمری بازماندگان، هزینه درمان مازاد و غیره) مطالبه کرد، مگر در یک استثنای بسیار محدود:

استثنای پذیرفته‌شده: هزینه درمان مازاد. اگر هزینه واقعی درمان مصدوم بیش از مبلغ دیه باشد (مثلاً دیه قطع دست نصف دیه کامل، ولی هزینه درمان و پروتز از نصف دیه بیشتر باشد)، در این صورت:

• طبق قاعده تسبیب و لاضرر، مازاد هزینه درمان قابل مطالبه است (رای وحدت رویه شماره ۸۰۴- دیوان عالی کشور و نظریه اداره حقوقی به شماره ۷/۹۷/۲۹۱۳ مورخ ۲۰۱۹/۱/۱۴ این دیدگاه را تأیید کرده‌اند).

• اما اگر مبلغ دیه مساوی یا بیشتر از هزینه درمان باشد، دیگر هیچ خسارت تکمیلی (حتی هزینه درمان) قابل مطالبه نیست.

۴. نتیجه عملی در خصوص خسارت بستگان و نیروی کار

• از دست رفتن نیروی کار مصدوم ← در دیه مستتر است و جداگانه قابل مطالبه نیست.

• محرومیت بستگان از نفقه ← در دیه ضمنی جبران شده و مطالبه مستمری جداگانه مردود است.

• خسارت معنوی بازماندگان ← قابل مطالبه نیست (ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۲۰۱۳ فقط خسارت معنوی خود مصدوم را پذیرفته است).

در حقوق موضوعه کنونی ایران، دیه به عنوان خسارت جامع و نهایی تمام زیان‌های بدنی (مستقیم، تبعی، مادی، معنوی، فردی و خانوادگی) شناخته شده و پس از پرداخت یا گذشت از آن، هیچ خسارت دیگری اعم از نیروی کار، نفقه بازماندگان یا حتی هزینه درمان (مگر مازاد آشکار و اثبات شده) قابل مطالبه نیست. این رویکرد، عملاً ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ۱۹۶۰ را در خصوص خسارت‌های تبعی بدنی نسخ ضمنی کرده و قلمرو مسئولیت قهری در صدمات جسمانی را به دیه محدود ساخته است.

ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ۱۹۶۰ که ظاهراً خسارت‌های تبعی را قابل مطالبه می‌داند، در عمل به دلیل تعارض آشکار با احکام آمره دیات و اصل ۱۶۷ قانون اساسی (لزوم رجوع به منابع معتبر اسلامی در صورت سکوت قانون) و نیز نظر فقهای شورای نگهبان، از سوی محاکم اجرایی نمی‌شود. رویه قضایی یکدست نیز تنها دیه (یا در موارد خاص ارش و حکومت) را قابل مطالبه شناخته و از پذیرش خسارت تکمیلی مدنی خودداری ورزیده است.

باید توجه داشت که در جایی که اصلاً تقصیر وجود ندارد، مثل قاعده اتلاف که شخص مقصر نیست، صرفاً باید دیه را پرداخت نماید؛ به طور مثال، راننده‌ای با سرعت مطمئنه در حال حرکت است و با عابر پیاده برخورد می‌نماید و صدمات بدنی به عابر پیاده وارد می‌شود، راننده مسئول صرفاً باید دیه را پرداخت نماید. در جایی که تقصیر وجود دارد، علاوه بر دیه که بابت اتلاف هست، باید هزینه‌های درمان (خسارت تبعی) را بابت تسبیب (تقصیر) جبران نماید و جایی که تقصیر سنگین باشد، باید هزینه‌های درمان فوق‌العاده هم پرداخت شود، مثل هزینه ترمیم‌های پوستی و ... و جایی که تقصیر عمدی باشد، خسارت‌های غیرقابل پیش‌بینی هم باید جبران بشود با وحدت ملاک گرفتن از قاعده غصب: «الغاصب یؤخذ باشق الحوال» چون در غصب عمد وجود داشته، حکم برخورد باشق الاحوال وجود دارد؛ در اتلاف هم اگر عمد وجود داشته باشد، حکم برخورد باشق الاحوال وجود دارد و متلف عامد باید علاوه بر دیه، هزینه‌های درمان و خسارت‌های غیرقابل پیش‌بینی و خسارت‌های غیرمستقیم را هم باید پرداخت نماید (Karimi, 2023).

بنابراین، در نظام حقوقی کنونی ایران، قلمرو جبران خسارت بدنی در مسئولیت قهری به مراتب محدودتر از حقوق اروپا و حتی محدودتر از آنچه در قوانین ایران پیش‌بینی شده است و عملاً با احکام دیات همسان گردیده است. هرگونه گسترش این قلمرو و پذیرش خسارت تبعی فراتر از دیه، مستلزم یکی از دو راهکار زیر است:

الف) اصلاح صریح قانون مجازات اسلامی و پذیرش نظریه «دیه + خسارت تکمیلی مدنی» با تأیید فقهای شورای نگهبان، (ب) یا تصویب قانون خاص جدید که به طور روشن خسارت‌های تبعی را در کنار دیه قابل مطالبه بداند و تعارض موجود را برطرف نماید. تا زمانی که چنین تحولی رخ نداده، دیه همچنان تنها و نهایی‌ترین غرامت قابل مطالبه در صدمات بدنی خواهد بود و حقوق ایران در

این حوزه فاصله معناداری با استانداردهای جبران خسارت در حقوق معاصر خواهد داشت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Bodily injury has long constituted one of the central concerns of both tort law and criminal law because interference with bodily integrity may generate not only immediate physical harm but also a complex chain of pecuniary and non-pecuniary consequences. Contemporary legal systems generally adopt a broad conception of compensable bodily harm, extending recovery beyond medical expenses and anatomical impairment to such consequential losses as diminished earning capacity, loss of future income, deprivation of financial support suffered by dependents, and certain forms of non-pecuniary loss sustained by the injured person or closely connected third parties. Comparative tort law consequently tends to evaluate bodily injury through the principle of full compensation, under which the claimant should, as far as money can achieve it, be placed in the position that would have existed had the harmful event not occurred (Gardner et al., 2024). Iranian law, however, presents a distinctive and internally complex framework. Article 6 of the Civil Liability Act appears to recognize several categories of consequential bodily loss, including treatment expenses, deprivation of earning capacity, and financial losses suffered by dependents. At the same time, the Islamic law of *diyah*, as incorporated into the Iranian criminal justice system, prescribes predetermined monetary compensation for death and bodily injury. This has produced a persistent doctrinal and judicial controversy as to whether *diyah* constitutes merely one element of compensation or a comprehensive and final remedy that absorbs all direct and consequential losses arising from bodily injury. The controversy is intensified by

competing theories concerning the legal nature of *diyah*: some writers have historically characterized it as a financial punishment, others as an institution possessing both punitive and compensatory dimensions, and still others as a purely compensatory financial right (Borhani, 2023; Hosseini, 1990; Kazemi et al., 2022). The practical significance of this debate is considerable because its resolution determines whether an injured person may recover medical expenses, lost earnings, future loss of earning capacity, moral damages, and other consequential losses in addition to *diyah*.

The present study examines the scope of compensation in tort liability arising from bodily injury in Iranian law, with particular emphasis on the relationship between *diyah* and supplementary civil damages and on the divergent approaches observable in judicial practice. The central inquiry is whether payment of *diyah* exhausts the tortfeasor's liability or whether additional compensation may be awarded when the injured party proves losses that are conceptually distinct from the physical injury for which *diyah* has been prescribed. The theoretical framework begins with the competing explanations of the legal nature of *diyah*. The punitive theory relies, inter alia, on the predetermined nature of *diyah*, its traditional placement alongside *hudud* and *qisas* in jurisprudential texts, and its perceived deterrent function. These grounds, however, do not necessarily establish a punitive character because predetermined compensation may equally be understood as a legislatively standardized substitute for harm to life or bodily integrity (Ahmad Idris, 1996). The mixed theory considers *diyah* simultaneously compensatory and punitive,

arguing that it redresses the victim's loss while also producing deterrence and discipline (Kazemi et al., 2022). The compensatory theory, by contrast, is supported by the concepts of financial liability, transferability, inheritance, waiver, settlement, and discharge that attach to *diyah*, as well as by jurisprudential formulations describing the perpetrator as financially liable for injury (Moazzi Mayeri, 1994; Mousavi, 1996). This latter approach is also consistent with the broader law of non-contractual obligations, in which compensation is directed toward repairing a legally cognizable loss rather than punishing the wrongdoer (Katouzian, 2022). The study therefore evaluates whether recognizing the compensatory nature of *diyah* necessarily entails exclusivity or whether *diyah* may instead compensate only a specific component of bodily harm while leaving independently identifiable financial losses recoverable under general principles of tort liability.

The research employs a doctrinal, analytical, and comparative legal method. Its primary materials include the rules of Imami jurisprudence concerning *diyah*, financial liability, causation, direct and indirect loss, *tasbib*, *itlaf*, and the principle of *la darar*, together with relevant provisions of Iranian civil and criminal legislation and selected judicial decisions concerning medical expenses, loss of earning capacity, treatment-related complications, and consequential losses. Classical and contemporary jurisprudential authorities are examined to determine whether *diyah* should be understood as compensation for the loss of life or use of a bodily member, compensation for pain and suffering, or a predetermined substitute for the totality of bodily damage (Al-Najafi, 2018; Al-Naraqi, 1996; Ja'bi Ameli, 2023). The analysis also considers Sunni approaches that have, in some instances, distinguished *diyah* from separate heads of

financial loss and have relied on general principles of reparation to justify additional recovery for treatment costs or lost benefits (Ahmad Siraj, 1993). Comparative materials, particularly Swiss law and modern common-law tort doctrine, are used to illuminate alternative methods of compensating loss of earning capacity and losses suffered by dependents (Gardner et al., 2024; Vahedi, 1999). Judicial practice is evaluated not merely as an illustration of statutory rules but as a central source for identifying the operational boundaries of bodily injury compensation in Iran. The study accordingly compares decisions that treat *diyah* as complete compensation and reject supplementary claims with decisions that distinguish bodily compensation from proven financial losses and permit recovery of treatment expenses or definite lost earnings in addition to *diyah*. Through this method, the research seeks to reconcile doctrinal principles, legislative provisions, and judicial approaches and to identify a coherent criterion for determining when supplementary compensation may be compatible with the Islamic and civil-law foundations of Iranian tort liability.

The analysis demonstrates that no single theory has fully dominated Iranian legal thought or judicial practice, although the compensatory conception of *diyah* has acquired substantial doctrinal and statutory support. The strongest arguments against treating *diyah* as punishment arise from cases in which liability is imposed without criminal culpability, including pure mistake and situations involving the *aqilah*, as well as from the treatment of *diyah* as a transferable and inheritable financial right. These features are difficult to reconcile with the personal nature of criminal punishment (Mirsaeidi, 1994; Rezaei & Fani, 2021). At the same time, the conclusion that *diyah* is compensatory does not itself resolve whether it constitutes full compensation. One line of jurisprudential

reasoning views *diyah* as a comprehensive monetary substitute for bodily injury and therefore considers medical costs, lost earning capacity, pain and suffering, and related consequences to be absorbed within the prescribed amount. This position receives support from the predetermined and uniform character of *diyah* and from jurisprudential statements that limit the tortfeasor's obligation to the legally prescribed amount (Idris, 1993; Madani Tabrizi, 1995). A competing approach, however, distinguishes the bodily injury itself from consequential pecuniary losses produced by that injury. According to this reasoning, *diyah* compensates the legally quantified impairment of life or bodily integrity, whereas expenses actually incurred for treatment or income definitively lost during incapacity represent separate financial losses governed by general rules of causation and compensation. This distinction is especially persuasive where the additional loss can be proved independently and cannot reasonably be regarded as reflected in the statutory amount of *diyah*. The jurisprudential rules of causation and *tasbib* may support such recovery where the defendant's conduct has compelled the victim to incur necessary expenses, although their operation remains contested where *diyah* is interpreted as comprehensive (Al-Najafi, 2018). Thus, the study finds that the central doctrinal issue is not simply whether *diyah* is compensatory, but rather the precise object and scope of the compensation it provides.

Iranian judicial practice reflects this unresolved conceptual tension. Certain courts have adopted an exclusivist approach, holding that once *diyah* or *arsh* has been awarded, the injured person may not obtain additional compensation for treatment expenses, loss of income, expert costs, or related consequential losses because such an award would amount to double recovery. This approach effectively

treats *diyah* as both the minimum and maximum measure of compensation for bodily injury. Other decisions, however, have recognized a distinction between compensation for physical impairment and independently proven financial consequences. Particularly significant are judgments in which courts have allowed recovery of actual and reasonable medical expenses in addition to *arsh* or *diyah*, reasoning that medical expenses represent an autonomous pecuniary loss rather than a second valuation of the same physical injury. This position accords more closely with general principles of civil liability emphasizing reparation of actual financial harm (Karimi, 2022; Katouzian, 2022). Recent judicial reasoning concerning loss of earnings likewise suggests that where the claimant establishes a definite employment relationship, a specific wage, and a medically verified period of incapacity, the lost remuneration may be characterized as certain rather than merely hypothetical profit. Such reasoning potentially narrows the traditional prohibition on claiming lost benefits. From the perspective developed in this study, the most coherent approach is to differentiate liability according to the degree and nature of fault. Where injury occurs without fault and liability rests essentially on strict rules of bodily compensation, limiting recovery to *diyah* may be defensible. Where ordinary fault has caused bodily injury, proven treatment expenses causally attributable to that fault should be capable of recovery alongside *diyah*. Where fault is gross or intentional, the rationale for broader liability becomes stronger, particularly with respect to foreseeable and, in intentional wrongdoing, even more remote consequences. This graduated approach is compatible with the general significance of fault and causation in non-contractual liability (Beiki Shouraki & Karimi, 2025; Karimi, 2023) and provides a conceptual means of reconciling the fixed structure of *diyah* with

the principle that wrongful conduct should not leave demonstrable pecuniary loss uncompensated.

The study concludes that the scope of compensation for bodily injury in Iranian tort law cannot be coherently determined merely by labeling *diyah* as punitive, compensatory, or mixed. The decisive question is whether the particular loss claimed has already been legally compensated through *diyah* or constitutes a distinct and independently provable consequence of the defendant's conduct. Iranian law currently contains two partially conflicting normative structures: the law of *diyah*, which favors predetermined and standardized compensation for injury to life and bodily integrity, and the general law of civil liability, which is more receptive to individualized compensation for actual loss. Judicial decisions have consequently oscillated between an exclusivist model, under which *diyah* exhausts all claims, and a differentiated model, under which certain financial losses, particularly reasonable medical expenses and definite loss of earnings, may be recovered separately. A coherent solution requires a principled distinction among intentional wrongdoing, fault-based injury, and injury occurring without fault. In cases lacking fault, *diyah* may appropriately operate as the principal and final compensation. In cases involving established negligence, necessary and proven treatment expenses should be recoverable in addition to *diyah*, because they constitute a distinct economic consequence of the wrongful act. In cases involving intentional or particularly serious wrongdoing, a broader scope of compensation may be justified, encompassing additional foreseeable, indirect, and non-pecuniary losses where the requirements of causation and proof are satisfied. Legislative clarification is ultimately necessary to reconcile the Civil Liability Act with the statutory regime of *diyah*, eliminate

inconsistent judicial outcomes, and define expressly which heads of consequential damage may be awarded in addition to prescribed bodily compensation. Such reform would preserve the distinctive jurisprudential foundations of *diyah* while bringing Iranian tort law closer to a coherent system of full, proportionate, and legally predictable compensation for bodily injury.

References

- Ahmad Idris, A. (1996). *Diyah*. Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ahmad Siraj, M. (1993). *Daman al-'Udwan fi al-Fiqh al-Islami* (1st ed.). Al-Mu'assasa al-Jami'iyya lil-Dirasat wa al-Nashr wa al-Tawzi'.
- Al-Najafi, S. M. H. (2018). *Jawahir al-Kalam* (6th ed.). Islamic Library.
- Al-Naraqi, M. A. (1996). *Awa'id al-Ayyam* (1st ed.). Markaz Nashr.
- Al-Sanhuri, A. a.-R. A. *Al-Wasit*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Bahansi, A. F. (1983). *Al-'Uquba fi al-Fiqh al-Islami* (2nd ed.). Dar al-Ra'id al-Arabi.
- Barikloo, A. Compensation for Bodily Injury in Islamic Jurisprudence. *Islamic Studies*(61).
- Beiki Shouraki, M., & Karimi, A. (2025). The Effect of Legitimacy of Motive on Non-Contractual Liability. *Teachings of Civil Jurisprudence*(31).
- Borhani, M. E. (2023). An Examination of the Nature of *Diyah*. *Jurisprudence and Judiciary*(20).
- Gardner, J., Morgan, J., Burns, K., & Steel, S. (2024). *Torts on Three Continents*. Oxford University Press.
- Hosseini, S. M. (1990). *Financial Punishment in Islamic Law* (1st ed.). Islamic Publications Office.
- Idris, A. (1993). *Awad Diyah* (1st ed.). Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Ja'bi Ameli, Z. a.-D. (2023). *Sharh al-Lum'a* (3rd ed.). Publication Center of the Islamic Propagation Office.
- Karimi, A. (2022). *Forty Legal Essays*. Dadgostar Publishing.
- Karimi, A. (2023). Civil Law Class Lectures. University of Tehran
- Katouzian, N. (2022). *Obligations Outside Contract: Non-Contractual Liability*. University of Tehran Press.
- Kazemi, N., Moghiseh, Z., & Pourshahi, N. (2022). Examination and Analysis of the Nature of *Diyah* in Islamic Jurisprudence and Iranian Law. *Studies in Political Science, Law and Jurisprudence*(1).
- Khansari, S. A. (1985). *Jami' al-Madarik* (2nd ed.). Maktabat al-Saduq.

- Madani Tabrizi, S. Y. (1995). *Al-Masa'il al-Mustahdatha* (4th ed.). Dehghani Publications.
- Mirsaeidi, S. M. (1994). *The Legal Nature of Diyah* (1st ed.). Mizan.
- Moazzi Mayeri, S. E. (1994). *Jami' Ahadith al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (1st ed.).
- Mousavi, S. R. (1996). *Tahrir al-Wasila*. Adas.
- Nobakht, Y. (1989). *Judicial Thoughts*. Kayhan Publications.
- Rezaei, R., & Fani, R. (2021). Existing Theories on the Nature of Diyah in Pure Accidental Homicide. *Citizenship Rights Studies*(23).
- Soltaninejad, H. (2001). *Moral Damages* (1st ed.). Nur al-Thaqalayn Publications.
- Vahedi, J. (1999). *Swiss Code of Obligations* (1st ed.). Mizan.
- Yazdi Tabatabaei, M. K. (1999). *Hashiya-ye Makasib*. Ismailian Press Institute.